

مقایسه برساخت رسانه‌ای منازعه سوریه در اخبار تلویزیونی

صدا و سیمای ج.ا.ا. و بی‌بی‌سی فارسی

* سیدمحمد مهدیزاده

** عبدالرحمان علیزاده

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۲

چکیده

«هال» بر آن است که روایت رسانه‌ها از رویدادها، روایت عینی نیست، بلکه برساخت آن در چارچوب‌های گفتمانی و ایدئولوژیکی است. این تحقیق به دنبال آن است که بررسی کند یکی از مهم‌ترین رویدادهای خاورمیانه (درگیری‌های سوریه) چگونه توسط رسانه‌هایی با چارچوب‌های گفتمانی متفاوت (شبکه یک سیمای جمهوری اسلامی ایران و بی‌بی‌سی فارسی) بازنمایی می‌شود. روش این تحقیق، تلفیقی از تحلیل گفتمان انتقادی و نشانه‌شناسی است. سه بسته خبری از ۸ تیر تا ۸ مرداد ۱۳۹۲ از برنامه‌های

* استادیار علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

** دانشجوی دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی (مکاتبه کننده) a.alizadeh@st.atu.ac.ir

خبری "۶۰ دقیقه" بی‌بی‌سی فارسی و ساعت ۲۱ شبکه یک انتخاب شدند. نتایج این تحقیق بیانگر آن است که تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی، از مؤلفه‌هایی چون حقوق بشر، دفاع، گذار سیاسی، پیوند اسلام‌گرایی و گسترش جنگ، تعیین‌کننده بودن بازیگران بین‌المللی، محکومیت افراطیون مذهبی و قانون - محوری، برای بازنمایی رویداد سوریه استفاده کرده و در مقابل، شبکه یک سیمای ج.ا.ا، از مؤلفه‌هایی چون امنیت، حمایت از جبهه مقاومت، پیروزی بر تروریسم، نفی وابستگی به بیگانگان و نفی مداخله غرب برای بر ساخت رسانه‌ای رویداد سوریه بهره گرفته است.

واژه‌های کلیدی: بازنمایی، تحلیل گفتمان، نشانه‌شناسی، سوریه، بی‌بی‌سی

فارسی، سیمای ج.ا.ا.

طرح مسأله

تحولات کشورهای عربی که از اواخر ۲۰۱۰ از تونس شروع شد، در اوایل سال ۲۰۱۱ به سرعت به دیگر کشورهای عربی سرایت کرد (Bruns et al., ۲۰۱۳: ۸۷۲). اعتراضات مردمی در برخی کشورها مانند تونس، مصر، لیبی و یمن، به پیروزی‌های اولیه دست یافت. اعتراضات علیه دولت بشار اسد در سوریه نیز از ژانویه ۲۰۱۱، به سیاق دیگر کشورهای عربی شروع شد (Salama, ۲۰۱۲: ۵۱۷)، اما به تدریج به منازعه‌ای طولانی و پیچیده بدل شد که هنوز پس از ماه‌ها، با وجود برجا گذاشتن تلفات انسانی و آواره‌های بسیار، دورنمایی برای پایان آن نمی‌توان ترسیم کرد.

در حقیقت، سوریه به دلیل قرار گرفتن در موقعیتی ژئواستراتژیک، حمایت از جبهه مقاومت علیه اسرائیل و نیز روابط راهبردی با ایران، روسیه و چین و نگرانی این کشورها از به هم خوردن توازن قدرت در منطقه (Calabrese, ۲۰۱۳: ۱۴-۱۵)، نسبت به تحولات دیگر کشورهای عربی، تبدیل به پدیده ویژه‌ای شده است که علاوه بر طرف‌های درگیر در داخل این کشور، کشورها و طرف‌های زیادی را نیز در عرصه

بین‌المللی، درگیر نموده و متعاقب آن افکار عمومی (ملی و بین‌المللی) را متوجه خود کرده است. این عطف توجه سبب شده، بازیگران مناقشه سوریه، اعم از ملی، بین‌المللی، تلاش زیادی را صرف برساختن تصویر مورد نظر خود از این رویداد برای افکار عمومی نمایند تا بتوانند از همراهی آنان جهت پیشبرد اهداف خود بهره‌برداری کنند. همین مسأله سبب شده است رویداد سوریه، از منظر رسانه‌های نزدیک به هر یک از کنشگران متنوع آن، به شیوه‌های متفاوت و گوناگونی بازنمایی شود.

درواقع، در حوزه سیاست خارجی، رسانه‌ها در مقام شکل‌دهندگان به افکار عمومی، به طور مستقیم تحت تأثیر رویکردهای گفتمان کلان دولت متبوع خود هستند. آنها برای انتخاب اجزای واقعیت و برساخت معنا در درون چارچوب‌هایی (ساختارهای نهادی، اجتماعی، سیاسی، خط‌مشی‌ها و دستورالعمل‌های سازمانی و امثال آن) عمل می‌کنند که توسط گفتمان‌ها تعیین شده‌اند. این‌جاست که بازنمایی و گفتمان به هم پیوند می‌یابند.

بازنمایی را چنان‌که استوارت هال می‌نویسد می‌توان «تولید معنا از طریق زبان» تعریف کرد (هال، ۱۳۹۱: ۳۵۰). البته، بازنمایی، تنها مختص نظام زبان نیست، بلکه هر نظامی که بتوان با استفاده از آن، جهان بیرون را معنادار کرد، نوعی نظام بازنمایی است و از آن‌جا که دانسته‌های مخاطبان، ناشی از تجربه مواجهه با گزارش‌ها و تصاویری است که رسانه‌ها ارائه کرده‌اند می‌توان رسانه‌ها را نوعی «نظام بازنمایی» نامید که بازیگران اجتماعی از آن برای معنادار ساختن جهان استفاده می‌کنند. این معنا بسته به نیت بازیگران با استفاده از «شکل خاصی از کاربرد زبان» منتقل می‌شود (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۱۶). بر مبنای این تعریف، می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به کثرت بازیگران درگیر در منازعه سوریه، انتظار می‌رود، بازنمایی تصویر آن در رسانه‌های گوناگون نیز مبتنی بر گفتمان‌های متنوعی باشد.

در زمره مهم‌ترین گفتمان‌های مطرح در مناقشه سوریه، گفتمان ایران به عنوان بازیگر کلیدی منطقه‌ای است که دارای روابط راهبردی با دولت سوریه است؛ به طوری که این کشور از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی دولت‌های بعد از انقلاب برخوردار

بوده است و از سوی مسئولان ارشد نظام، سوریه به عنوان «عمق استراتژیک» ایران قلمداد شده است (کتاب سبز سوریه: ۷۸). در نقطه مقابل این گفتمان، گفتمان کشورهای غربی حامی مخالفان دولت سوریه قرار دارد که به دنبال تأمین منافع سیاسی - امنیتی خود در خاورمیانه هستند.

برای دسترسی به این گفتمان‌های رقیب، دست‌کم دو گروه رسانه فارسی زبان را می‌توان برای مخاطبان داخل ایران به عنوان منبع معنا در مورد رویداد سوریه تلقی کرد. گروه اول؛ رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور که بی‌بی‌سی فارسی را می‌توان جدی‌ترین نماینده آن به شمار آورد و دیگری؛ سیمای جمهوری اسلامی که دارای شبکه‌های متعددی است. هر یک از این رسانه‌ها بازنمایی متفاوتی از رویداد سوریه ارائه کرده‌اند که مبتنی بر گفتمان‌های کلانی است که در درون آن عمل می‌کنند. مخاطب فارسی‌زبان؛ به هر دو نظام بازنمایی دسترسی دارد و به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات از طریق دیگر سازوکارهای ارتباطی، می‌توان چنین تصور کرد که تصویر مخاطبان ایرانی از رویداد سوریه، تحت تأثیر همه یا بخشی از تصویر بازنموده این رسانه‌هاست.

این تحقیق می‌تواند شناختی از مختصات این تصویر به دست دهد و در حقیقت، فضایی را که افکار عمومی فارسی‌زبان در آن تنفس می‌کند، آشکار سازد. این شناخت در وهله نخست، به کمک برنامه‌سازانی می‌آید که برای افزایش اثربخشی محتوای تولیدی، نیازمند شناخت درک فضای رسانه‌ای حاکم بر محدوده فارسی‌زبان هستند و از سوی دیگر، ابزار شناختی لازم را در اختیار سیاست‌گذاران برای اقدامات مناسب در حوزه محتوای رسانه‌ای و گفتمانی قرار می‌دهد. برای شناخت مختصات این بازنمایی‌ها، مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که هر یک از تلویزیون‌های بی‌بی‌سی فارسی و سیمای جمهوری اسلامی ایران (شبکه یک)، منازعه سوریه را چگونه بازنمایی کرده‌اند؟

هدف اصلی تحقیق

- شناخت مؤلفه‌های گفتمانی برسازنده منازعه سوریه در اخبار تلویزیونی صداوسیما ج.ا. و بی‌بی‌سی فارسی

مبانی نظری

بازنمایی رسانه‌ای

بازنمایی را در یک نگاه کلی، می‌توان فرایندی دانست که طی آن، کلمات و تصاویر، جانشین ایده‌ها، افراد و گروه‌های اجتماعی و سایر مقولات می‌شود. (Franklin ۲۳۳: ۲۰۰۵, et al.). به همین علت است که استوارت هال، بازنمایی را یکی از شیوه‌های کلیدی تولید معنا می‌داند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۶) و آن را «فرایند تولید معنی از طریق زبان» تعریف می‌کند (هال، ۱۳۹۱: ۳۵۰).

هال، نظریات بازنمایی را در سه رهیافت خلاصه می‌کند: بازتابی، تعمدی و برساخت‌گرا. در رهیافت بازتابی، چنین تصور می‌شود که معنا در شی، شخص، ایده یا رویداد در جهان واقعی وجود دارد و زبان، همانند آینه‌ای عمل می‌کند تا معنای واقعی را همان‌گونه که در جهان وجود دارد بازتاب دهد. رهیافت تعمدی، استدلال می‌کند که این مؤلف است که معنای منحصر به فرد خود را از طریق زبان تحمیل می‌کند. واژه‌ها همان معنا را می‌دهد که نویسنده یا گوینده، مدنظر داشته است. اما رهیافت برساخت‌گرا باور دارد که اشیا و رویدادها به خودی خود و نیز کاربران زبان، به تنهایی نمی‌توانند معنا را در زبان تثبیت کنند؛ زیرا اشیا و رویدادها معنا ندارند، ما معنا را با استفاده از نظام‌های بازنمایی، می‌سازیم. در واقع، بازیگران اجتماعی هستند که از نظام‌های مفهومی و زبان‌شناختی خود و دیگر نظام‌های بازنمایی برای برساختن معنی استفاده می‌کنند تا به جهان معنی بدهند و ارتباط معنی‌داری با دیگران برقرار کنند (هال، ۱۳۹۱: ۳۵۶-۳۵۹). در این نوشتار، مراد از مفهوم بازنمایی رسانه‌ای، در واقع برساخت معنا از طریق نظام‌های رسانه‌ای است.

نظام‌های رسانه‌ای به مثابه نظام‌های بازنمایی، خود تحت اداره و کنترل نظام قدرتند که به بعضی از معانی مشروعیت می‌بخشند و به بعضی دیگر خیر. بنابراین، بعضی از ایده‌ها و معانی، مسلط و بقیه، کنار نهاده می‌شوند. از این لحاظ است که می‌توان بازنمایی را ایدئولوژیک دانست (Casey et al., ۲۰۰۲: ۱۴۵-۱۴۶)؛ چرا که بازنمایی رسانه‌ای می‌تواند یک جنبه سوگیرانه را به نفع منافع ایدئولوژیک غالب برساند (Laghey, ۲۰۰۷: ۷۹).

ون‌دایک، رویکرد دوگانه‌ای به ایدئولوژی دارد. از یک سو، ایدئولوژی را منظومه‌ای خودبسنده می‌داند که به طریقی ساخته و پرداخته و به کار گرفته می‌شود که حتی الامکان اعمال و شناخت‌های اجتماعی هر گروه را در جهت تأمین منافع جمعی آن‌ها به کار بندد (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۱۲۶) از سوی دیگر، ایدئولوژی‌های گروه‌های مسلط، شکل‌گیری بازنمودهای اجتماعی، صورت‌بندی مدل‌ها و تولید کنش و گفتمان اعضای گروه را به نحوی تحت نظر دارند که گروه مسلط، قدرت خود را از کف نهد و استیلای خود را استمرار بخشد (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۳۱۱). تا جایی که فرکلاف، ایدئولوژی را «معنا در خدمت قدرت» و به عبارت دقیق‌تر، برساخته معنایی می‌داند که به تولید، بازتولید و دگرگونی مناسبات سلطه کمک می‌کند. (یورگنسن و فلیپس، ۱۳۸۹: ۱۳۰). ایدئولوژی، این کار را از طریق «گفتمان» انجام می‌دهد. از این منظر، گفتمان یک نظام بازنمایی است که از لحاظ سیاسی و اجتماعی بسط می‌یابد تا مجموعه‌ای منسجم از معانی را درباره یک حیطه موضوعی مهم به وجود آورد و توزیع کند. این معانی، در خدمت منافع آن بخش از جامعه است که گفتمان، درون آن سرچشمه می‌گیرد و از طریق عملکرد ایدئولوژیکی‌اش تلاش می‌کند آن معانی را به عقل سلیم مبدل سازد (Giles & Middleton, ۱۹۹۹: ۵۵). بنابراین، گفتمان، نوعی کنش (عمل) اجتماعی است که احتمال دارد از ایدئولوژی مسلط، طرفداری و یا با آن، مخالفت کند.

از دید فوکو نیز گفتمان، نوعی نظام بازنمایی است که موضوع را بر می‌سازد و ابژه دانش ما را تعریف و تولید می‌کند. بدین ترتیب، معنی و عمل معنی‌دار، در گفتمان،

برساخته می‌شود (هال، ۱۳۹۱: ۳۶۳-۳۶۲) بنابراین، تولیدات رسانه‌ای هم بخشی از نظام‌های بازنمایی هستند که با استفاده از رمزگان بسیاری به بازنمایی رویدادها و واقعیات جهان می‌پردازند.

در این معنی، هال رسانه‌ها را بخشی از «سیاست معناسازی» تعریف می‌کند و معتقد است رسانه‌ها به رویدادهایی که در جهان به وقوع می‌پیوندند، معنا می‌دهند. او می‌گوید رسانه‌ها واقعیت را تعریف می‌کنند و به جای آن‌که فقط معناهای موجود را منتقل کنند، از خلال گزینش و عرضه و سپس بازتولید و صورت‌بندی مجدد آن رویداد، برای آن‌ها معنا می‌آفرینند (ویلیامز، ۱۳۸۶: ۱۷۶). بنابراین، گروه مسلط برای استمرار بخشیدن به استیلای خود، به کنترل رسانه‌ها به عنوان ابزارهای بازنمایی روی می‌آورد تا «شکل‌گیری بازنمودهای اجتماعی، صورت‌بندی مدل‌ها و تولید کنش و گفتمان اعضای گروه» را برای حفظ قدرت خود تحت نظارت داشته باشد (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۳۱۱-۳۱۰) به این ترتیب، از طریق فرایند بازنمایی، گفتمان مستقر، رویدادهای خبری را براساس ایدئولوژی شناختی خود معنا می‌بخشند و از این طریق، گفتمان خود را بازتولید کرده و استمرار می‌بخشند.

چارچوب‌بندی^۱ اخبار

در حوزه تهیه و تنظیم اخبار، منظور از بازنمایی، فرایندی است که به برساخت خبر منتج می‌شود و به عبارت بهتر، «جریانی از پیام‌هایی» است که به «شکلی اجتماعی ساخته شده‌اند» (Laughey, ۲۰۰۷: ۷۹). در حقیقت، شاید مناسب‌تر باشد به جای بحث درباره درجه تطابق میان متن و واقعیت، درباره شیوه‌ای صحبت کرد که در آن، رسانه‌های خبری به برساخت نسخه‌هایی از واقعیت کمک می‌کنند. با این کار می‌توان هم ژورنالیست‌ها و هم تحلیل را از بحث درباره نزدیک شدن به «واقعیت» فراتر برد و به

۱. Framing

مباحث سازنده‌تری پیرامون تعامل میان رسانه‌ها در شکل دادن به «چارچوب‌های درک» که افراد در اذهان خود درباره جهان مادی ساخته‌اند، سوق داد (Franklin et al., ۲۰۰۵: ۲۳۴).

همان‌گونه که برگر و لوکمان می‌گویند «ساختار اجتماعی، عنصر اصلی واقعیت زندگی روزمره است» (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷: ۵۲) و رسانه‌ها یکی از عناصر اصلی ساختار اجتماعی‌اند. بنابراین، رسانه‌ها و اخبار رسانه‌ها واقعیت را در مناسبات پیچیده زندگی روزمره می‌سازند. همان‌گونه که تاچمن معتقد است کار ساخت خبر، ساخت خود واقعیت است. به این ترتیب که خبر از طریق رویه‌های جاری و براساس ادعای صاحبان حرفه خبری در خصوص آگاهی مرسوم و ارائه گزارش‌های خبری، وضعیت موجود را مشروعیت می‌بخشد (سورین و تانکارد، ۱۳۸۱: ۴۷۳).

ساخت خبر به مثابه ساخت اجتماعی واقعیت، تحت تأثیر عوامل و نیروهای فراوانی قرار دارد. عوامل درون‌سازمانی و برون‌سازمانی و مؤلفه‌های گفتمانی تأثیرگذار بر جوامع، از جمله عوامل برسازنده خبر به شمار می‌روند. این امر در اخبار تلویزیونی و به خصوص در بازنمایی رویدادهای خارجی، به روشنی قابل توضیح است. گزارش تصویری رویدادهای خارجی در انحصار چند خبرگزاری بین‌المللی غربی است (Harrison, ۲۰۰۶: ۷۱)، و به همین دلیل باید در بازنمایی رویدادهای خارجی در رسانه‌های خبری گوناگون، شباهت عملکرد وجود داشته باشد. اما تلویزیون‌های خبری گوناگون، داستان‌های خبری متنوعی درباره یک رویداد واحد روایت می‌کنند. برخی از این تلویزیون‌ها ملی و برخی دیگر، منطقه‌ای یا بین‌المللی هستند. مطابق دیدگاه کلاوسن (۲۰۰۳) تلویزیون‌های ملی، اخبار خارجی را «بومی‌سازی» می‌کنند. این کار تلاشی است در جهت درک اهمیت این رویدادها به شیوه‌ای که با فرهنگ و ایدئولوژی غالب جوامعی که در خدمت آنهاست، سازگار باشد (به نقل از Harrison, ۲۰۰۶: ۷۴).

در مقابل، تلویزیون‌های خبری منطقه‌ای یا بین‌المللی، رویدادهای خبری خارجی را براساس منافع دولت متبوع یا سازمان رسانه‌ای خود، بازنمایی می‌کنند.

البته با اتخاذ رویکرد نظری چارچوب‌بندی، رویکرد جامعی نسبت به ساخت خبر می‌توان در پیش گرفت. فرایند تعیین چارچوب، شامل ارائه و تعریف یک مسأله از سوی یک منبع خبری است (Vreese, ۲۰۰۵: ۵۱). عوامل درونی روزنامه‌نگاری تعیین می‌کنند که روزنامه‌نگاران و سازمان‌های خبری به چه شکل به تعیین چارچوب موضوعات می‌پردازند. با این حال، عوامل خارج از حوزه روزنامه‌نگاری هم به همین میزان اهمیت دارند. به این ترتیب، فرایند چارچوب‌سازی طی یک تعامل دامن‌دار میان روزنامه‌نگاران، نخبگان و جنبش‌های اجتماعی رخ می‌دهد. برون‌دادهای فرایند چارچوب‌سازی هم چارچوب‌هایی هستند که در متن پدیدار می‌شوند (Ibid: ۵۲).

در نهایت این عناصر گفتمانی هستند که چارچوب‌های خبری را برمی‌سازند؛ به این معنا که از سویی، محدودیت‌های اجتماعی و شناختی، ساختار اخبار را تعیین می‌کنند از سوی دیگر، درک و استفاده از اخبار، تحت تأثیر ساخت‌های متنی آن قرار می‌گیرد (Van Dijk, ۱۹۸۸: ۲).

جنگ در سوریه نیز به عنوان یک رویداد خبری، در بازنمایی رسانه‌ای خود تابع همین فرایند است و مخاطبان ایرانی در مراجعه به رسانه‌های گوناگون با «نسخه‌های» متفاوتی از واقعیت جنگ در سوریه مواجه می‌شوند که در چارچوب‌های گفتمانی متفاوت، شکل گرفته‌اند.

گفتمان‌های رسانه‌ای و رویداد سوریه

تظاهرات معترضان به نظام سیاسی در سوریه، از اوایل سال ۲۰۱۱ و متأثر از فضای ایجاد شده در کشورهای عربی شمال آفریقا شروع شد. این تظاهرات هرچند ابتدا به صورت مسالمت‌آمیز صورت می‌گرفت، اما در برخی موارد به درگیری با نیروهای دولت سوریه و دستگیری عده زیادی از آنان منجر می‌شد. تظاهرات اولیه، به زودی به تظاهرات

زنجیره‌ای بعدی در بسیاری نقاط تبدیل شد که یکی از خواست‌های اصلی مطرح شده در آن‌ها، آزادی دستگیرشدگان در تظاهرات قبلی بود. البته دولت سوریه نیز در همان ماه‌های نخست شروع به اعمال تغییراتی در سیاست دولت برای فروکش کردن اعتراضات نمود؛ لغو قانون وضعیت اضطراری که از ۱۹۶۳ در این کشور وضع شده بود و تظاهرات عمومی را ممنوع و رسانه‌ها را محدود می‌کرد (۲۱ آوریل ۲۰۱۱)، اقدام برای افزایش حقوق کارمندان دولت و مبارزه با بیکاری (۲۴ مارس ۲۰۱۱) و همچنین تغییر کابینه (۳۰ مارس ۲۰۱۱) از جمله این اقدامات بود (CNN, ۲۰۱۳).

هرچند دولت سوریه وعده اعمال اصلاحات در فضای سیاسی سوریه را اعلام کرد و در برخی موارد، اقدام به آزادی زندانیان سیاسی و یا تغییر در قوانین مربوط به احزاب سیاسی و برگزاری همه‌پرسی برای تصویب تغییر در قانون اساسی کرد، اما ورود کشورهای خارجی به منازعه سوریه، عملاً معترضان را به سمت جنگ مسلحانه با سوریه سوق داد. اولین درگیری‌ها بین دولت سوریه و مخالفان مسلح در مرزهای سوریه رخ داد. این درگیری‌های مسلحانه به تدریج به همه نقاط سوریه گسترش یافت.

اقدامات کشورهای خارجی در حمایت از مخالفان سوریه در چند ماه اولیه به صورت جدی مطرح شد. آمریکا در یازده می ۲۰۱۱ تحریم‌هایی علیه بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه و چند تن از مقامات ارشد دولت وی تصویب کرد. اتحادیه اروپا نیز در سپتامبر ۲۰۱۱ تحریم‌هایی علیه دولت سوریه وضع کرد و خواستار توقف خشونت‌ها از سوی دولت سوریه شد. به تدریج مواضع اکثر کشورهای غربی، ترکیه و کشورهای عربی دیگر (به ویژه عربستان و قطر) منجر به بالا گرفتن مخالفت‌ها علیه دولت بشار اسد در مجامع بین‌المللی شد. در چهارم اکتبر ۲۰۱۱ نخستین قطعنامه علیه دولت سوریه در شورای امنیت سازمان ملل از سوی کشورهای غربی مطرح شد که با وتوی چین و روسیه روبه‌رو شد. در حقیقت، در مقابل حمایت اکثر کشورهای غربی، عربی و ترکیه از مخالفان بشار اسد در بحران سوریه، ایران، روسیه و چین از متحدان

اصلی وی به شمار می‌آیند که رویارویی آنان با کشورهای طرفدار مخالفان دولت سوریه، باعث شده است که تاکنون بحران سوریه به سود هیچ طرفی به پایان نرسد.

علاوه بر تنوع کشورهای حامی مخالفان، در میان خود مخالفان نیز این تنوع را می‌توان مشاهده کرد. این مخالفان را براساس معتقدات مذهبی در یک طیف سکولار (مثل ارتش آزاد) تا مذهبی نزدیک به القاعده (مانند جبهه‌النصره) می‌توان قرار داد؛ هر چند برخی از گروه‌ها، مانند مخالفان کرد سوریه، بیشتر با صبغه قومی خود شناخته می‌شوند. این گروه‌های مخالفان گوناگون، در ابتدای اعتراضات به دلیل وجود هدف مشترک در برکناری دولت بشار اسد، همکاری تنگاتنگی داشتند، اما بعد از مدتی، روابط آن‌ها به اختلاف و گاه جنگ داخلی کشیده شده است. این گروه‌ها از طرف کشورهای خارجی گوناگونی حمایت می‌شوند و حتی نیروهای حاضر در برخی از این گروه‌ها تبعه سوریه نیستند و از کشورهای گوناگونی در یک گروه جمع شده‌اند. به همین دلیل، بارها دولت سوریه، جنگ فعلی سوریه را جنگ با تروریست‌های خارجی نامیده است.

در هر صورت، تاکنون منازعه سوریه، برنده نهایی نداشته است؛ هر چند تلفات انسانی آن بالا بوده است و به گفته سازمان ملل تاکنون بیش از ۱۰۰ هزار نفر در جنگ داخلی سوریه کشته و بیش از یک و نیم میلیون نفر آواره شده‌اند (Abedine et al. ۲۰۱۳).

اما در کنار آنچه در واقعیت در پهنه جغرافیایی سوریه اتفاق می‌افتد، برساخت رویداد در قاب رسانه‌ها نیز در خور توجه است. بخش‌های خبری تلویزیونی در سرتاسر جهان به صورت لحظه به لحظه، در حال روایت تحولات سوریه برای مخاطبان خود هستند. آنها در بازنمایی خود، علاوه بر آنچه در فضای اجتماعی - سیاسی سوریه می‌گذرد، متأثر از گفتمان‌های مسلط در فضای سیاسی کشور متبوع خود و خط‌مشی‌های رسانه‌ای برآمده از آن هستند. برای مخاطبان ایرانی فارسی‌زبان، این گفتمان‌ها را می‌توان گفتمان "لیبرال دموکراسی" - که رسانه‌های خبری فارسی‌زبان خارج از ایران و به طور

خاص بی‌بی‌سی نماینده آن هستند - و گفتمان "انقلاب اسلامی" - که شبکه‌های گوناگون صدا و سیما آن را نمایندگی می‌کنند - دانست.

گفتمان «لیبرال دموکراسی»، به یک رژیم سیاسی اشاره دارد که در آن، شهروندان از مجموعه‌ای از حقوق سیاسی، مدنی و اجتماعی نهاده شده، بهره‌مند می‌شوند (Moghadam, ۲۰۱۳: ۳۹۴). در یک نظام لیبرال دموکراسی، درجه بالایی از مشروعیت سیاسی ضرورت دارد؛ مثل یک دستگاه قضایی مستقل و یک قانون اساسی که به روشنی روابط میان دولت و جامعه را تنظیم کند و حقوق و تکالیف شهروندان را مشخص سازد؛ قوانینی که به شهروندان این تضمین را می‌دهند که حکومت‌ها ملزم به عمل به شیوه‌ای خاص و حمایت از حقوقی خاص هستند (Moghadam, ۲۰۱۳: ۳۹۴). ارزش‌های اصلی مورد حمایت در لیبرال دموکراسی را می‌توان آزادی (Oliver & Heater, ۱۹۹۴: ۱۲۰) و برابری (Faulks, ۲۰۰۰: ۱۶۳؛ بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۳) در برخورداری از حقوق و مسئولیت دانست.

اما گفتمان "انقلاب اسلامی" مورد بحث در این مقاله، گفتمانی است که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به عنوان گفتمان مسلط مطرح شد. انقلاب ۱۳۵۷ به منزله اسلام سیاسی شیعی بود که سعی داشت با ایجاد و خلق مفاهیم جدید، مفاهیم مدرن را نیز مطابق ارزش‌های خود، معنا داده و مفصل‌بندی کند. بدین ترتیب، مفاهیمی چون «سیاست» در اندیشه غرب در جریان این تحولات، به «حکومت اسلامی»، «دموکراسی» به «مردم‌سالاری دینی» و «آزادی» به «آزادی الهی» تغییر یافتند (دارا و کرمی، ۱۳۹۲: ۹۹-۱۰۲). علاوه بر این، مؤلفه‌های «استکبارستیزی» و «حمایت از مقاومت اسلامی» (بصیری و حسنی بلیانی، ۱۳۹۱: ۴۹) در سراسر جهان به عنوان مؤلفه‌های اصلی این گفتمان شناخته می‌شوند. به نظر می‌رسد، تلویزیون‌های مورد بررسی، با توجه به زمینه‌ایدئولوژیک خود در چارچوب مؤلفه‌های این دو گفتمان (بی‌بی‌سی در چارچوب گفتمان لیبرال دموکراسی و شبکه یک در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی) به بازنمایی رویداد سوریه پرداخته باشند. این مقاله درصدد است با تحلیل گفتمان اخبار مربوط به

منازعه سوریه در تلویزیون‌های بی‌بی‌سی فارسی و شبکه یک، نحوه بازنمایی این رویدادها را در این شبکه‌ها با توجه به چارچوب‌های گفتمانی حاکم بر هر یک، بررسی و مقایسه کند.

مروری بر پیشینه تحقیق

بررسی بازنمایی رسانه‌ای منازعات سیاسی، امری مسبوق به سابقه است و می‌توان نمونه‌های داخلی و خارجی برای آن مشاهده کرد. برخی از این پژوهش‌ها به مقایسه تطبیقی نحوه بازنمایی اخبار جنگ در رسانه‌های گوناگون اختصاص دارند. برای مثال، مقایسه تطبیقی تلویزیون و سایت در پژوهش مهدی قدیری (۱۳۸۴) در پوشش اخبار جنگ عراق، نشان‌دهنده تمرکز بیشتر تلویزیون ایران بر مشکلات مردم عراق در مقایسه با وب-سایت ایسنا بود (مهدی قدیری، ۱۳۸۴). در مطالعه‌ای دیگر، گریترز و مورفی (۲۰۱۰) با تجزیه و تحلیل متنی کلیدهای چارچوب‌بندی و ایدئولوژی، به پوشش اخبار انتخابات ۲۰۰۵ عراق در سی.ان.ان. و الجزیره پرداخته‌اند. در کل، سه چارچوب برای پوشش انتخابات ۲۰۰۵ عراق در الجزیره تشخیص داده شد: هرج و مرج، فقدان مشروعیت و نگرانی‌های منطقه‌ای درباره قدرت رو به رشد کردها در شمال عراق (Garyantes & Murphy: ۲۰۱۰). تحلیل گفتمان توصیفی-تطبیقی العلی (۲۰۱۱) نیز مثالی دیگر از این دست تحقیقات است که در آن، پوشش خبری اعدام صدام در چهار روزنامه عرب-زبان و نیویورک تایمز با یکدیگر مقایسه شده است. برای هر پنج روزنامه، اعدام صدام، مهم‌ترین کنش داستان بود، اما هیچ یک از روزنامه‌های عرب، صدام حسین را به عنوان یک حاکم ستمگر بازنمایی نکردند. همه پنج روزنامه، دولت عراق را در نقش اعدام‌کننده فعال و صدام حسین را در نقش کارگزار منفعل به تصویر کشیدند؛ در حالی که نیویورک تایمز اعدام صدام را امری داخلی به تصویر کشید که به نقش ایالات متحده در آن، حتی در پس زمینه هم اشاره نشده بود (Al Ali, ۲۰۱۱). فرقانی و نیکخواه ایبانه

(۱۳۹۲) نیز پوشش خبری منازعات بحرین و سوریه را در سایت فارسی شبکه العالم، از طریق تحلیل محتوای کمی و کیفی بررسی کرده‌اند. براساس این تحقیق، جهت‌گیری، برجسته‌سازی و چارچوب‌سازی سایت، ذهنیتی مثبت از معترضان بحرینی و نظام سوریه و در مقابل، ذهنیتی منفی از مخالفان سوری و حکومت بحرین به دست می‌دهند (فرقانی و نیکخواه ابیانه، ۱۳۹۲).

آنچه از این پژوهش‌ها برمی‌آید این است که مطالعه تطبیقی در حوزه بازنمایی، به طور گسترده‌ای رواج دارد و طیفی از روش‌های کمی تا کیفی در آن استفاده می‌شود.

روش تحقیق

در این تحقیق، تلفیقی از روش‌های تحلیل گفتمان انتقادی و نشانه‌شناسی، مورد استفاده قرار گرفته است تا نحوه بازنمایی رویداد سوریه در متون مورد نظر، بررسی شود. البته، الگوی تحقیق برای تحلیل گفتمان انتقادی، الگوی ون‌دایک برای تحلیل متون خبری است (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۳۴۷-۳۲۵). اما از آن‌جا که الگوی ون‌دایک، بیشتر برای متون نوشتاری مناسب است، از روش نشانه‌شناسی برای تکمیل این الگو و مناسب‌سازی آن برای تحلیل متون خبر تلویزیونی استفاده شده است.

در این تحقیق، منظور از خبر رویداد، کل بسته خبری در هر برنامه خبری بوده است. بسته‌های خبری در برنامه‌های تلویزیونی، ترکیبی از متن خبر (که توسط مجری در استودیو خوانده می‌شود)، گزارش (که توسط گزارشگر از صحنه رویداد تهیه می‌شود و یا در استودیو توسط تحریریه و با استفاده از منابع خبری گوناگون تدوین می‌شود)، گفتگو با کارشناس (در استودیو و یا به صورت تلفنی و یا تصویری) و گفتگوی زنده با گزارشگر در صحنه رویداد است.

جمعیت آماری این تحقیق شامل برنامه "۶۰ دقیقه" بی‌بی‌سی فارسی^۱ و خبر ساعت ۲۱ شبکه یک^۲ در فاصله یک ماهه ۸ تیر ۹۲ تا ۸ مرداد ۹۲ می‌شود. کل اخبار یک ماهه فوق، از هر دو شبکه، ضبط و بسته‌های خبری مربوط به سوریه، مشخص شدند و از هر شبکه، سه بسته خبری به عنوان نمونه به گونه‌ای انتخاب شدند که بازنمایی‌کننده تحولات و شرایط منازعه سوریه باشند.^۳ به این ترتیب، از بی‌بی‌سی فارسی بسته‌های خبری مربوط به سوریه در برنامه ۶۰ دقیقه، در روزهای ۱۷ تیر، ۲۶ تیر و ۳۰ تیر و از برنامه خبر ساعت ۲۱ شبکه یک نیز بسته‌های خبری مربوط به سوریه در روزهای ۱۷ تیر، ۲۹ تیر و ۲ مرداد انتخاب شدند. بدین ترتیب، مجموعاً ۶ نمونه از هر دو شبکه، انتخاب شد و مورد تحلیل قرار گرفت.

متون مورد بررسی در این تحقیق، در دو مرحله مورد تحلیل قرار گرفت. در مرحله اول، سعی شد مولفه‌های گفتمانی متون و معناهای ضمنی متون آشکار شوند و در مرحله دوم، یافته‌های مرحله اول بر اساس رویه‌های سیاسی، اجتماعی، نهادی و فرهنگی تولید متن تبیین شوند. مراحل تحلیل متون به ترتیب زیر است:

۱. پربیننده‌ترین بخش خبری شبکه بی‌بی‌سی فارسی ساعت ۲۲:۰۰ به وقت تهران تحت عنوان "۶۰ دقیقه" است که روز بعد در ساعت‌های ۹:۰۰ و ۱۳:۰۰ بازپخش می‌شود. برنامه ۶۰ دقیقه، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با سایر بخش‌های خبری دارد. به این معنا که در آن، اغلب اصل خبر با گزارش و یا گفتگو و تحلیل همراه می‌شود. در واقع این بخش خبری در قیاس با سایر بخش‌ها مفصل‌تر است و در نتیجه، اطلاعات بیشتر و در عین حال عمیق‌تری در اختیار مخاطب قرار می‌دهد.

۲. برنامه خبری ساعت ۲۱ شبکه یک، به طور سنتی برنامه اصلی خبر تلویزیون جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب محسوب می‌شود. زمان این برنامه به طور کلی بین نیم تا یک ساعت است و دارای بخش اخبار داخلی و خارجی، اخبار ورزشی و گزارش هواشناسی است. در برخی از برنامه‌ها و با توجه به اهمیت رویدادها یک کارشناس هم در استودیو و یا به صورت‌های ارتباط تلفنی و تصویری به تحلیل رویداد مهم روز می‌پردازد.

۳. در حقیقت، در انتخاب نمونه‌ها، سعی شد در بین تمام اخباری که در فاصله یک ماهه از هر شبکه پخش شدند، اخباری انتخاب شوند که تمام ابعاد مربوط به رویکرد شبکه‌ها را در خود داشته باشند. همچنین سه نمونه، به گونه‌ای انتخاب شدند که آیتم‌ها در آنها تکرار نشوند و مجموع سه نمونه بازنمایی‌کننده تمامی رویکرد هر شبکه باشند. همچنین دقت شد نمونه‌ها از میان اخباری انتخاب شوند که معرف بسته کامل خبری آن شبکه (شامل خبر، گزارش و ...) باشند.

مراحل تحلیل متون

مرحله اول: شناخت مؤلفه‌های گفتمانی و معناهای ضمنی:

- بخش اول: تحلیل سطح گفتاری متن با استفاده از عناصر الگوی ون‌دایک: انسجام واژگانی، قطب‌بندی، مفاهیم ضمنی (استعاره، کنایه، حسن تعبیر، تداعی، کوچک‌نمایی و تخفیف و اغراق و بزرگ‌نمایی) و انسجام کلی.
- بخش دوم: تحلیل سطح دیداری و سطح شنیداری متن و شناخت مؤلفه‌های گفتمانی و معناهای ضمنی غایب در بخش اول با استفاده از روش نشانه‌شناسی (بررسی رمزگان میزانشن و فنی شامل صحنه‌پردازی، وسایل صحنه، اندازه نما زاویه دوربین و... رمزگان اجتماعی شامل زبان گفتاری، بدنی، کالا، رفتاری و... در واحدهای تحلیل منتخب).

مرحله دوم: تبیین یافته‌های مرحله اول براساس رویه‌های سیاسی، اجتماعی، نهادی و

فرهنگی حاکم بر تولید متن

لازم به توضیح است که بخش نشانه‌شناسی در این تحقیق برای تکمیل الگوی ون‌دایک استفاده شده است. در بخش اول، سطح گفتاری متن (که معمولاً جزء اصلی خبر محسوب می‌شود) با استفاده از عناصر الگوی ون‌دایک بررسی می‌شود، اما در بخش دوم، هر چند تأکید بر سطح دیداری (تصویری) متن قرار دارد، اما سطح شنیداری (یعنی گفتار و صداهای محیطی و موسیقی) نیز در تعامل با بخش تصویری، مورد توجه قرار می‌گیرند و رمزگان آن بررسی می‌شود تا نشان دهد چه مولفه‌ها و معناهایی در این بخش قرار دارند که الگوی ون‌دایک در سطح گفتاری قادر به آشکارسازی آنها نبوده است. واحد تحلیل، در بخش اول (تحلیل گفتمان)، کل متن، اما در بخش دوم (نشانه‌شناسی)، نما و صحنه بوده است.

تحلیل متن رویداد سوریه از بی‌بی‌سی فارسی

از تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی، سه بسته خبری مربوط به سوریه از برنامه ۶۰ دقیقه انتخاب شده است. هر بسته خبری در این جا یک متن تلقی شده است و منظور از متن اول، بسته خبری متعلق به ۱۷ تیر، متن دوم، بسته خبری متعلق به ۲۶ تیر و متن سوم، بسته خبری متعلق به ۳۰ تیر است.

مرحله اول: شناخت عناصر گفتمانی

بخش اول: تحلیل گفتمان رویداد

۱- انسجام کلی (درون‌مایه متن)

متن اول: کشورهای غربی با ارسال کمک تسلیحاتی به مخالفان سوریه موافقت کرده‌اند تا در برابر ارتش سوریه که از حمایت ایران، روسیه و حزب‌الله برخوردار است، از خود دفاع کنند. این کمک‌ها می‌تواند به ایجاد تعادل در جبهه جنگ کمک کند و راه را برای مذاکره و گذار سیاسی باز کند.

متن دوم: جنگ داخلی در سوریه، دو میلیون آواره و صدهزار کشته بر جای گذاشته و هر روز بر ابعاد بحران افزوده می‌شود؛ به طوری که به پیش‌بینی سازمان ملل، تا پایان سال جاری، دو میلیون نفر دیگر بر شمار آوارگان افزوده می‌شود. این افراد از امکانات اولیه زندگی محرومند و برای ادامه حیات نیازمند کمک‌های کشورهای غربی‌اند. در این میان عدم توافق قدرت‌های تأثیرگذار بین‌المللی بر سر راه‌حل واحد، امید به توقف جنگ را در سوریه کمرنگ کرده است و خطر سرایت جنگ به کشورهای همسایه را افزایش داده است.

متن سوم: شهرها و روستاهای سوریه، بین اسد و مخالفان دست به دست می‌شود. دولت اسد با وجود برتری نظامی، هنوز نتوانسته کنترل اوضاع را به دست گیرد. تعدد گروه‌های درگیر در جنگ سوریه، اختلاف میان نیروهای بین‌المللی و همراه نبودن افکار

عمومی غرب با مداخله نظامی سبب شده‌اند تا وضعیت پیچیده شود و بحران انسانی عمیقی در سوریه شکل بگیرد؛ بحرانی که ایران و سوریه می‌توانند با تن دادن به یک توافق سیاسی از گسترش عمق آن جلوگیری کنند.

۲- انسجام واژگانی

در متن اول، کلمات مثبت به کار رفته در متن، عمدتاً حول مفهوم «تبادل» تمرکز یافته‌اند. به این معنا که ارسال سلاح برای مخالفان، با هدف تقویت قوه دفاعی آنها و گامی در راه ایجاد تبادل و توازن است. در حقیقت، این «توازن» قدرت در متن، به عنوان پیش شرط مذاکره و گذار سیاسی قلمداد شده است.

همچنین کلمات منفی، حول مفهوم مرکزی «جنگ» سامان پیدا کرده است. در این جنگ، «حمله» به عنوان یک واژه منفی، به حکومت اسد نسبت داده می‌شود تا «دفاع» از سوی مخالفان وی مشروعیت پیدا کند.

متن دوم، شرایط «هولناک» ناشی از «بحران» آوارگی را با استفاده از کلماتی چون «قتل عام»، «درگیری»، «جنگ»، «مرگ»، «جنایت» علیه بشریت و امثال آن به تصویر می‌کشد و تنها واژه مثبتی که در این متن به کار رفته، واژه «کمک» است که به عنوان تسکینی برای شرایط «اضطراری» سوریه و نه راه‌حل بحران تلقی می‌شود.

در متن سوم دستیابی به «راه‌حل سیاسی» برای دستیابی به «صلح»، معنای مرکزی است. راه چاره «توافق سیاسی» و «اجماع» از طریق مذاکره با ایران به عنوان یکی از بازیگران کلیدی بحران سوریه است. استفاده از کلمات دارای بار معنایی مثبت در مورد ایران دوره روحانی نظیر «استقبال»، «موضع مثبت»، «آرام‌تر»، «چرخش»، «تجدیدنظر» نشان می‌دهد که «صلح» دور از دسترس نیست.

در میان کلمات منفی در این متن، «اختلاف» معنای کانونی است. این اختلاف بر سر «منافع» و «رقابت»، در چهار سطح گوناگون میان اسد و مخالفان، میان خود گروه‌های مخالف، میان ایران و عربستان و میان قدرت‌های بزرگ بین‌المللی «پیچیده» شدن اوضاع

و در نتیجه به «بن‌بست» رسیدن «مناقشه» شده است. از منظر متن، «بازنده» اصلی مردم سوریه‌اند.

۳- قطب‌بندی: ما/آنها

در متن اول، گروه "ما" شامل مخالفان دولت سوریه، عربستان سعودی، بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده و ارتش آزاد سوریه است. متن سعی دارد دامنه گروه خودی را با اشاره به پناهجویان و غیرنظامیان، به همه مردم (غیرنظامی) سوریه گسترش دهد که از دست رژیم اسد اقدام به فرار از کشور و پناه بردن به مرزها کرده‌اند. در ادامه متن به رفتار مخالفان مسلح دولت سوریه، عنوان «دفاع» از خود را می‌دهد و به این ترتیب، مسلح کردن آنها را از طرف کشورهای خارجی، مشروع جلوه می‌دهد. اما گروه "آنها" تنها شامل اسد و ارتش سوریه است که به طور ضمنی این معنا را با خود همراه دارد که حکومت اسد پایگاه مردمی ندارد و تنها با اتکا به نیروی ارتش، پایدار مانده است. اعضای دیگر گروه آنها شامل روسیه، حزب‌الله و ایران هستند که با کمک تسلیحاتی و نظامی، به استمرار این رژیم کمک می‌کنند. متن با نسبت دادن رفتارهایی چون قتل‌عام و حمله به مردم از هر دو گروه (رژیم اسد و حامیان خارجی اش) مشروعیت‌زدایی می‌کند. در متن دوم، گروه ما شامل پناهجویان سوری است که قربانی بحران ناشی از یک جنگ هستند و دسته دوم، کمک‌رسان‌ها به آوارگان، شامل سازمان ملل و کشورهای غربی هستند. رفتاری که به گروه «ما» نسبت داده می‌شود، ترک خانه و فرار از کشور برای گریز از مرگ است و گروه اول را در جایگاه قربانی قرار می‌دهد؛ در مقابل، گروه دوم، وظیفه کمک به حفظ حیات این قربانیان را برعهده می‌گیرند.

در گروه آنها، خوب‌ها و بد‌ها، کشورهای غربی، روسیه و چین قرار دارند. متن معتقد است کشورهای غربی، روسیه و چین نیز با تداوم اختلاف‌نظرهای خود باعث استمرار جنگ شده‌اند یا دست‌کم، توقف آن را ناممکن ساخته‌اند. از سوی دیگر، متن با نشان دادن همسویی بیشتر کشورهای غربی با آوارگان (کمک‌های بشردوستانه)، وزنه را

در میان سه جانب اختلاف در مورد نحوه حل بحران سوریه، به جانب کشورهای غربی سنگین تر می‌کند.

متن سوم، گروه‌های متکثر مخالفان را در گروه «ما» قرار داده و تنها گروه کوچکی از «آنها» را تحت عنوان «مخالفان افراطی» جدا کرده است. افعالی که به گروه ما نسبت داده شده، به وضوح مثبت‌اند. مخالفان و مردم سوریه در جستجوی کشوری آزاد و دموکراتیک هستند و جامعه بین‌المللی درصدد کمک به این گروه‌ها هستند. در حقیقت، این‌جا مداخله خارجی با چنین تعبیری، بار معنایی مثبت به خود می‌گیرد و حتی به عنوان یک انتظار از قدرت‌های غربی و بین‌المللی مطرح می‌شود.

گروه «آنها» دو دسته‌اند. دسته اول، دولت سوریه و حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آن هستند. رفتارهایی که از این دسته سر می‌زند، کمک‌مالی و نظامی (از سوی ایران و حزب‌الله) و نیز وتوی تصمیمات جامعه بین‌المللی (روسیه و چین) برای خاتمه دادن به جنگ در سوریه است. اما دسته دوم که در گروه غیرخودی قرار می‌گیرند، مخالفان افراطی اسد را شامل می‌شوند. متن، این گروه‌ها را محدود می‌داند اما تلاش نمی‌کند حضور آنها را حاشیه‌ای و بی‌اهمیت جلوه دهد بلکه با تأکید بر کارآمدی چنین گروه‌هایی در جنگ‌های چریکی و عملیات انتحاری، می‌کوشد خطر امنیتی آنها را برای رسیدن به راه‌حل در بحران سوریه نشان دهد.

۴- مفاهیم ضمنی

در متن اول، از حسن تعبیر «گذار سیاسی» به جای «سرنگونی حکومت اسد»، برای کاستن از بار معنایی منفی آن استفاده شده است و از تقویت توان تسلیحاتی مخالفان اسد با عنوان باز شدن «... راه برای یک گذار سیاسی» دفاع می‌شود.

در متن دوم، از استعاره «به آتش کشیدن» برای خطر سرایت جنگ به دیگر کشورها استفاده می‌کند تا خطر ویرانی همه چیز را (سوختن خشک و تر را) در صورت وقوع متذکر شود. علاوه بر این، متن دوم، اختلاف بین کشورهای غربی، روسیه و چین را باعث استمرار جنگ سوریه می‌داند، اما از آن، به جای «اختلاف بر سر منافع»، به «اختلاف نظر» تعبیر می‌کند تا از میزان غیرمشروع بودن اقدام آن‌ها کاسته شود.

در متن سوم، برای اشاره به قدرت‌های غربی، از اصطلاح «جامعه بین‌المللی» کمک می‌گیرد که مفهومی بسیار گسترده‌تر از قدرت‌های غربی در معنای اخص کلمه است. اغراق و بزرگ‌نمایی در متن، با هدف نشان دادن عمق و وسعت تأثیرگذاری کشورهای غربی بر حل مسأله است.

در این متن در چند نوبت، از تداعی معانی برای انتقال معناهای ضمنی، استفاده شده است. در بخشی از متن برای نتیجه حمله احتمالی نظامی کشورهای غربی به سوریه، از یک پیشامد اصلی و یک پیشامد فرعی با ذکر مثال سخن می‌گوید. برای نتیجه احتمالی اصلی، متن از دو جنگ بوسنی و هرزگوین، به عنوان شاهد مثالی از موفقیت مداخله نظامی بین‌المللی ذکر می‌کند که هم براساس مجوز شورای امنیت سازمان ملل بوده و هم برای حمایت از حقوق انسانی صورت گرفته است. اما در مواردی که متن به عنوان شاهد مثال برای عدم موفقیت مداخله نظامی، از افغانستان و عراق نام می‌برد، چنین عنوان می‌شود که با وجود حمایت چندین کشور از حمله نظامی آمریکا به این دو کشور، شروع حمله، فاقد مجوز ابتدایی بوده است، همچنین این حمله‌ها فاقد توجیهی مبنی بر حمایت از حقوق انسانی بوده است. بنابراین متن ضمن این‌که شرایط سوریه را با بوسنی و کوزوو به لحاظ در خطر افتادن مسائل انسانی، قابل قیاس می‌داند، اما باور دارد که مداخله نظامی باید با مجوز شورای امنیت باشد وگرنه به مداخله نظامی در عراق و افغانستان شبیه خواهد شد.

در تداعی معانی سوم، متن می‌گوید که «... این یک جنگ سرد منطقه‌ای است بین عربستان سعودی و ایران...». در واقع «جنگ سرد» به دوره پرتلاطم جهان در نیمه دوم قرن بیستم میلادی اشاره دارد که آمریکا و روسیه در دو سر آن به ایفای نقش پرداختند؛ دوره‌ای پرهزینه که به لحاظ انسانی دستاوردی نداشت. اما متن معتقد است که این جنگ، جنگ سردی است که بازیگران اصلی آن این‌بار، ایران و عربستان هستند و به جز هزینه بالای انسانی و غیره برای مردم سوریه، دستاورد دیگری نخواهد داشت؛ بنابراین، باید مانع تداوم وضعیت فعلی شد. البته متن سپس با تشبیه وضعیت ایران در سوریه به وضعیت شوروی سابق در افغانستان، این حضور را پرهزینه و غیرمشروع می‌داند، و بنابراین، در وضعیت جنگ سرد بین ایران و عربستان، فشار به ایران برای پایان دادن به وضعیت فعلی را مجاز می‌داند.

بخش دوم: نشانه‌شناسی رویداد

تحلیل نشانه‌شناختی سطح دیداری (تصویری) این متن، حاکی از سوگیری آشکارتر آن نسبت به سطح گفتاری است. در حقیقت، سطح گفتاری، در هماهنگی کامل با سطح تصویری متن قرار دارد. تصویر عملاً برای تقویت و تصدیق سطح گفتاری به کار گرفته شده است، اما سطح تصویری در بسیاری موارد، حاوی بار ایدئولوژیک بیشتری در مقایسه با سطح گفتاری است.

متن اول و دوم انتخاب شده، هر دو در سطح دیداری به تقویت پیام کانونی سطح گفتاری، یعنی غیرانسانی بودن جنگ سوریه به خاطر پیامدهای آن، بویژه وضعیت آوارگان، پرداخته است. البته، متن در سطح دیداری، سوگیری خود به سمت مخالفان را (با وجود سطح گفتاری) آشکار ساخته است.



تصویر ۱- برنامه ۶۰ دقیقه بی‌بی‌سی فارسی، ۲۶ تیر ۹۲

تصویر ۱ (نماهای فوق) از صحنه‌ای از متن دوم انتخاب شده که در آن، ترکیب رمزگان گفتاری (...هر چه می‌گذرد خط بین آدم خوب‌ها و بد‌ها کمرنگ‌تر می‌شود) و رمزگان دوربین (اندازه نما و حرکت دوربین)، ضمن محکوم کردن عمل هر دو طرف منازعه به خاطر ابعاد انسانی این جنگ، از سوگیری ضمنی متن حکایت دارد. در صحنه فوق، ابتدا نمای سمت چپ تصویر (انفجار) رخ می‌دهد که به نظر می‌رسد توسط تجهیزات سنگین نظامی (حملات موشکی و شبیه آن) ایجاد شده و این تجهیزات نیز بیشتر در دست ارتش سوریه است و سپس نمای سمت راست تصویر فوق (حرکت سریع دوربین همراه فرد مسلح در داخل ساختمانی در حال تیراندازی از خفا با سلاح سبک) اتفاق می‌افتد. افراد مسلح در نمای دوم، از تصاویر آشنای مخالفان سوری در بی‌بی‌سی است. همراه بودن دوربین با مخالفان و نمای نزدیک و متوسط از آن‌ها و نمای دور از اقدام ارتش سوریه نشان از آن دارد که آدم خوب‌های مطرح در سطح گفتاری، مخالفان سوریه و آدم‌بدها ارتش سوریه است؛ چرا که دوربین نمی‌تواند در سمت آدم

بدها باشد. بنابراین، هر چند در رمزگان گفتاری، نتیجه عمل هردو به دلیل ابعاد غیرانسانی، محکوم می‌شود، با این حال، متن نزدیکی خود را به مخالفان حفظ می‌کند. در متن سوم، تنها معنای ضمنی که در سطح دیداری متن قابل دریافت است، تناقض در بیان نقش ایران در سوریه است. تمام سعی این متن آن است که ایران را شریک دولت سوریه در هزینه‌های جنگ بداند. اما نمایی از توزیع کمک‌های بشردوستانه بین آوارگان که نشانگر ایران به عنوان منشا این کمک‌هاست، معنای متن را خدشه‌دار می‌کند.



تصویر ۲- برنامه ۶۰ دقیقه بی‌بی‌سی فارسی، ۳۰ تیر ۹۲

تصویر ۲، از دو صحنه از متن انتخاب شده است. نمای سمت چپ، از بخشی از متن انتخاب شده است که به بررسی نقش ایران در سوریه متمرکز شده است. رمزگان برجسته در نمای سمت چپ که رئیس‌جمهور ایران را با رئیس‌جمهور سوریه در حال سان دیدن از یگان تشریفات نشان می‌دهد، رمزگان‌های چهره و لباس است. چهره‌های هر دو رئیس‌جمهور شاد به نظر می‌رسد که افراد نظامی، پشت سر آن‌ها قرار دارند. این

دو رمزگان، این معنای ضمنی را بیان می‌کند که روابط بین دو دولت سوریه و ایران، نزدیک است و روابط نظامی هم بخشی از آن است. متن در سطح گفتاری، روابط ایران و سوریه را به همه ابعاد گسترش می‌دهد و سعی دارد ایران را با مسئول قرار دادن در مورد هزینه‌های ناشی از جنگ، جانشین دولت سوریه کند. مسئولیتی که ایران را در برابر آوارگان و مردم سوریه قرار می‌دهد.

اما در نمای سمت راست تصویر ۲، ما صحنه‌ای از توزیع کمک‌های بشردوستانه بین آوارگان سوری را شاهد هستیم. بر روی اجناس داخل کامیون، علامت استاندارد ایران به وضوح قابل مشاهده است. در حقیقت، این اجناس ایرانی است که بین آوارگان در حال توزیع است. این نما از متن، در تناقض با بقیه متن قرار دارد که نقش ایران را به عنوان حامی دولت اسد و یکی از مقصران در جنگ سوریه، رودروی آوارگان و مردم سوریه به تصویر می‌کشد. اما این نما، ناگفته و تناقض متن است که ایران، در کنار آوارگان سوریه قرار دارد.

مختصات و عناصر گفتمان خبری بی‌بی‌سی فارسی درباره رویداد

گفتمان بی‌بی‌سی در متن اول را می‌توان در قالب دو مؤلفه اصلی خلاصه کرد:

- **دفاع:** دفاع یک عمل انسانی صلح‌طلبانه است و در واقع، واکنشی است که افرادی که در معرض تهاجم قرار گرفته‌اند، برای حفاظت از خود نشان می‌دهند. بی‌بی‌سی از این مؤلفه برای مشروعیت بخشی به ارسال سلاح به مخالفان بهره می‌برد.
- **گذار سیاسی:** راه‌حل غیرخشونت‌آمیزی که از سوی بی‌بی‌سی ارائه می‌شود، «گذار سیاسی» است که الزاماتی خشونت‌آمیز، ولی در نهایت، ابزاری دموکراتیک دارد. این الزامات (ایجاد توازن قدرت بین دولت سوریه و مخالفان، دخالت در جنگ داخلی سوریه از طریق ارسال سلاح برای یکی از طرفین درگیر جنگ) اجتناب‌ناپذیرند، ولی در

مقابل، فشار لازم را به نظام مستقر در سوریه برای پذیرش مذاکره و بالاخره تن دادن به گذار سیاسی فراهم می‌آورند.

در متن دوم نیز گفتمان بی‌بی‌سی دارای چهار مولفه است:

- **حقوق بشر:** متن، به رویداد از زاویه علایق انسانی می‌نگرد و بحرانی را به تصویر می‌کشد که در نتیجه آن، افراد مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده‌اند.

- **نفی خشونت:** در این متن، خشونت از سوی هر دو طرف درگیر مخاصمه به دلیل پیامدهایی که برای مردم سوریه و منطقه دارد، تقبیح می‌شود.

- **پیوند اسلام‌گرایی و گسترش جنگ:** این مؤلفه را می‌توان به نوعی جمع‌بندی دیدگاه‌ها در مورد رویداد نیز تلقی کرد. آن‌جا که در زمینه متن - که درباره خطر شیوع جنگ در منطقه است - صدای الله‌اکبر به هنگام انفجار شنیده می‌شود، اشاره‌ای است به تجربه جنگ‌افروزی از سوی گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه. به این ترتیب، متن به طور ضمنی از پیوند اسلام و سیاست، مشروعیت‌زدایی می‌کند.

- **تعیین‌کننده بودن بازیگران بین‌المللی:** در این متن، از بازیگران داخلی رویدادهای سوریه خبری نیست. نه از دولت و نه ارتش سوریه سخنی به میان نمی‌آید. حتی در شرح رویدادها و وضعیت آوارگان به خود آوارگان یا گروه‌های درگیر در جنگ ارجاعی داده نمی‌شود. در مقابل کنشگران بین‌المللی بسیار فعال به تصویر کشیده می‌شوند. آنها، از سویی وضعیت بحرانی را شرح می‌دهند (منبع اطلاعات) و از سوی دیگر، مرجع کمک‌کننده (کمک‌های بیشتر کشورهای غربی) و مرجع حل بحران (کشورهای غربی، روسیه و چین) به شمار می‌آیند؛ به طوری که می‌توان چنین تصور نمود که جنگ در سوریه، منازعه‌ای بین‌المللی است که نیروهای داخلی، در شروع و پایان آن نقشی ندارند. در این میان، متن، کشورهای غربی را به دلیل ایفای دو نقش اصلی (ارسال کمک و حل بحران) در جایگاه مسلط قرار داده است.

در متن سوم نیز گفتمان بی‌بی‌سی دارای چهار مولفه است:

- حقوق بشر: که در متن دوم هم آمده بود.

- راه‌حل محور بودن: جستجوی راه‌حل برای خروج از بن‌بست، در سراسر متن دنبال می‌شود. در این راستا و برای رسیدن به راه‌حل، ایده ضرورت تغییر شرایط با استفاده از اصل «محکومیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی» که مفهومی جهانی و خدشه‌ناپذیر است، مطرح می‌شود. در همین چارچوب است که ارسال کمک تسلیحاتی به مخالفان و فشار بر ایران برای تغییر رویکرد در مورد سوریه به عنوان راه‌حل، از مشروعیت برخوردار می‌شوند.

- محکومیت افراطیون مذهبی: متن زمانی که جنگ سوریه را روایت می‌کند، بین باورهای مذهبی و اقدام نظامی - سیاسی مخالفان رابطه برقرار می‌کند. به این ترتیب، خشونت و ویرانگری با کشمکش‌های مذهبی پیوند می‌خورد و بن‌بست به وجود آمده در بحران سوریه، از تبعات آن دانسته می‌شود.

- مقبولیت اجماع جهانی (قانون محوری در عرصه بین‌المللی): راه‌حل مداخله خارجی در سوریه به این دلیل که می‌تواند به درگیری‌ها پایان دهد، مشروعیت پیدا کرده است. اما متن، تنها مداخله‌ای را منتج به راه‌حل می‌داند که از مسیر قانونی (مجوز شورای امنیت سازمان ملل) عبور کرده باشد و در عین حال، تذکر می‌دهد، دولت‌های غربی به دلیل امکان‌پذیر نبودن حصول چنین مجوزی دخالت مستقیم نخواهند کرد. به این ترتیب، به عمل دولت‌های غربی به دلیل حرکت در چارچوب قانون مشروعیت می‌دهد و در عین حال، از اقدام کشورهای که در مسیر این اجماع بین‌المللی اختلال ایجاد می‌کنند (روسیه و چین) سلب مشروعیت می‌نماید.

مرحله دوم: تبیین گفتمان خبری تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی در بازنمایی

رویداد سوریه

نمونه‌های انتخاب شده در رویداد سوریه، یک بازه زمانی نسبتاً کوتاه از ۱۷ تا ۳۰ تیر ماه ۱۳۹۲ را دربر می‌گیرند. شروع این دوره، با تغییر اوضاع در سوریه به نفع اسد (آغاز برتری نظامی دولت سوریه) همزمان است و در خاتمه‌این دوره، این برتری نظامی به اوج می‌رسد. این وضعیت برای کشورهای غربی حامی مخالفان اسد نگران‌کننده است. بنابراین، در برابر حمایت‌هایی که سوریه از حامیان بین‌المللی خود (ایران و روسیه) دریافت می‌کند، کشورهای غربی با ارسال سلاح به مخالفان موافقت کرده‌اند. در این میان، بازنمایی بی‌بی‌سی از رویداد، مبتنی بر گفتمان لیبرال دموکراسی است. بررسی هر سه نمونه نشان می‌دهد مؤلفه‌های این گفتمان در روایت رویداد به کار گرفته شده‌اند. در آغاز این رویداد، تحولات میدانی صورت گرفته، نگرانی‌هایی را به وجود آورده است. خواسته مخالفان، برکناری اسد است که مداخله نظامی برای ملزم کردن دولتی به کناره‌گیری، در تضاد با آزادی و حقوق ملت‌هاست. ولی در این مورد خاص، بی‌بی‌سی از مؤلفه‌هایی نظیر دموکراسی و گذار سیاسی بهره می‌گیرد تا عمل اصلی (مداخله در جنگ) را زیر این پوشش، پنهان کند.

اما بحران سوریه هر روز پیچیده‌تر می‌شود. گروه‌های مخالفی که در سوریه حضور دارند، بسیار گوناگون و متشتت‌اند و در نتیجه، امکان رسیدن به اجماع در بین آنها وجود ندارد. این گروه‌ها، دامنه‌ای از نیروهای با گرایش‌های مذهبی افراطی چون القاعده تا نیروهای نسبتاً سکولار متعلق به ارتش آزاد را دربرمی‌گیرد. ایجاد توافق بین چنین افرادی با خاستگاه‌ها و ریشه‌های متفاوت قومی - مذهبی کار بسیار دشواری است.

در چنین شرایطی، بی‌بی‌سی به جای تأکید بر کنشگران داخلی و نقش آنها در حل بحران، به سراغ بازیگران بین‌المللی می‌رود. البته متن به طور ضمنی به رابطه میان اسلام‌گرایی و گسترش خشونت انگشت می‌گذارد و در حقیقت، آنها را به عنوان

مقصران بحران اخیر بازنمایی می‌کند. اما از دیدگاه بی‌بی‌سی، حل و فصل بحران، تنها از طریق اجماع بین‌المللی انجام‌پذیر است. برای موجه نشان دادن مراجعه به جامعه بین‌المللی، طرح مفاهیم عام و جهان شمول ذیل گفتمان لیبرال دموکراسی - یعنی حقوق بشر - مورد توجه متن است. اشاره متن به حقوق اجتماعی، از حق برخورداری از امکانات اولیه زندگی تا حق تحصیل را در برمی‌گیرد.

با گذر زمان و تثبیت جایگاه برتر اسد پس از خارج کردن القصیر و بخشی از حمص از کنترل مخالفان، بی‌بی‌سی به طور جدی‌تری وضعیت در سوریه، کنشگران و راه‌حل‌های احتمالی را مورد بررسی قرار می‌دهد. هدف نهایی از دید دولت‌های غربی همچنان گذار سیاسی است؛ چنان که کامرون معتقد است که دولت‌های غربی باید به مردمی که به دنبال آزادی و دموکراسی‌اند کمک کنند.

به این ترتیب، بی‌بی‌سی اقدامات و خواست‌های مخالفان سوری (میلیون‌ها نفر از مردم سوریه) را ذیل چارچوب دموکراسی، مفصل‌بندی می‌کند، ولی وجود مخالفان افراطی سبب شده نتوان خودی و دیگری را به سادگی بر مبنای مخالفت با حکومت متمایز کرد.

وضعیت پیچیده‌ای که به دنبال قدرت گرفتن این گروه‌ها به وجود آمده، از سوی بی‌بی‌سی به بن‌بست تعبیر می‌شود؛ بن‌بستی که برای برون رفت از آن، مجدداً از جامعه جهانی استمداد می‌شود. سه مانع اصلی در مسیر خروج از بن‌بست وجود دارد: عدم اجماع جهانی علیه دولت سوریه به دلیل مخالفت روسیه و چین (کنشگران بین‌المللی)، مقاومت ایران در برابر ایده گذار سیاسی در سوریه و مخالفان افراطی دولت سوریه (کنشگران داخلی) که کمک نظامی به مخالفان را مختل کرده‌اند.

بی‌بی‌سی در تقابل با هر سه گروه، از مفهوم حقوق بهره می‌گیرد. در حقیقت، این مؤلفه گفتمانی به عنوان ابزاری برای تهاجم علیه کنشگرانی به کار گرفته می‌شود که به باور متن، مسبب شکل‌گیری بحران انسانی در سوریه بوده‌اند و بدین‌وسیله از اقدامات

آنها سلب مشروعیت می‌کند و توجیه لازم برای مقابله با این اقدامات را نیز به دست می‌دهد.

از سوی دیگر، شبکه، ایده «محکومیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی» را به عنوان بخشی از مؤلفه حقوق لیبرالی خود مطرح می‌کند. مزیت این ایده آن است که قابلیت ایجاد اجماع در مقیاس بین‌المللی را دارد و حتی حامیان دولت اسد نمی‌توانند در مواجهه با حقوق بشر و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، خلاف اجماع بین‌المللی در مورد محکومیت آن حرکت کنند و از سوی دیگر، شبکه با استفاده از مولفه گفتمانی قانونمندی، تعهد کشورهای غربی مخالف اسد به قوانین بین‌المللی را بازنمایی کرده، وجهه و اعتبار آنها را نزد مخاطب ارتقا می‌دهد.

تحلیل متن رویداد سوریه از شبکه یک سیمای ج. ا. ا.

در این تحقیق، از برنامه خبر ساعت ۹ شبکه یک، سه بسته خبری مربوط به سوریه انتخاب شده است که به روزهای ۱۷ تیر، ۲۹ تیر و ۲ مرداد تعلق دارد. هر یک از این بسته‌های خبری یک متن تلقی شده است.

مرحله اول: شناخت عناصر گفتمانی

بخش اول: تحلیل گفتمان رویداد

۱- انسجام کلی (درون‌مایه متن)

متن اول: همزمان با تغییرات بنیادین در کادر رهبری حزب حاکم سوریه، ارتش سوریه در مهار شورشیان تکفیری موفقیت چشمگیری داشته است. هرچند امریکایی‌ها مدعی‌اند که این، یک جنگ مذهبی طولانی‌مدت است ولی جنگ سوریه به گفته مفتی سوریه، جنگ غرب و سلفی‌ها با موضع ضداسرائیلی دولت سوریه است.

متن دوم: ارتش سوریه در مناطق جنگی پیشروی زیادی کرده و توانسته بخش-

های زیادی از سوریه را از کنترل تروریست‌ها خارج کند. در مقابل، تروریست‌ها به دلیل

کمبود اسلحه و مهمات، رو به ضعف گذاشته‌اند و به همین دلیل برای مقاومت در برابر ارتش، از حامیان غربی و عربی خود سلاح درخواست کرده‌اند.

متن سوم: ارتش سوریه، مناطق زیادی را در حومه دمشق از دست تروریست‌ها خارج کرده و شمار زیادی از آنها را به هلاکت رسانده است. کشورهای غربی برای جلوگیری از شکست، علاوه بر کمک‌های مالی و تسلیحاتی، آموزش‌های نظامی نیز به مخالفان مسلح ارائه می‌دهند و از اعزام نیروهایی از این کشورها برای پیوستن به تروریست‌ها حمایت می‌کنند.

۲- انسجام واژگانی

متن اول، نسبت به رویدادهای اخیر سوریه دیدگاهی مثبت دارد و به همین دلیل با کلمه «تحولات» از آن سخن می‌گوید. خارج کردن قسمت‌هایی از کشور از کنترل مخالفان در متن، با کلماتی چون «بازپس‌گیری»، «آزادسازی» و «پاک‌سازی» مورد اشاره قرار گرفته که پیامد آن، ایجاد «آرامش» و «امنیت» در کشور بوده است. اما در اشاره به مخالفان دولت، استفاده از لفظ «تکفیری» برای اشاره به شورشیان، موضع افراطی آنها را به ذهن متبادر می‌کند و از کشته شدن آنها به عنوان «هلاکت» یاد می‌شود که برای نسبت دادن خصوصیات اهریمنی به دشمنان، مورد استفاده قرار می‌گیرد. آنها مسبب «بحران» و «اشغال» سوریه‌اند.

متن دوم می‌خواهد از شرایط امیدوارکننده ناشی از پیروزی ارتش سوریه سخن بگوید. به همین دلیل برای اشاره به حذف فیزیکی تروریست‌ها از اصطلاح «پاک‌سازی» و برای توصیف شرایط پس از آن، از واژه «آرامش» استفاده می‌کند. همچنین کلمات منفی تماماً به توصیف وضعیت تروریست‌ها اختصاص دارند. این واژه‌ها را می‌توان حول مفهوم «جهنم» سامان داد. به این معنا که «تروریست»‌ها به منزله افرادی فاقد خوی انسانی و به عنوان «شر» توصیف شده‌اند که در شرایط جدید ناشی از پیشروی ارتش سوریه، غیر از «فرار» یا «هلاکت» راهی پیش روی خود ندارند.

متن سوم، در واژه‌های مثبت، از وضعیت بدون تروریست‌ها سخن می‌گوید. این وضعیت مترادف «آزادی» و «زندگی عادی» است. همچنین واژگان منفی این متن را همراه با واژه‌های همنشین آن (هلاکت، حذف و فریب‌خورده) می‌توان حول مفهوم مرکزی «شکست» سامان داد. شکست تروریست‌ها سبب شده است دست به جنایت بزنند و حامیان آنها در «تناقض» با ادعای تلاش برای ایجاد صلح، از سویی به تروریست‌ها کمک‌های مالی و تسلیحاتی می‌کنند و از سوی دیگر، با «مانور رسانه‌ای» سعی در منزه نشان دادن خود از این جریان دارند.

۳- قطب‌بندی؛ ما/آنها

در متن اول، گروه "ما" شامل حزب حاکم سوریه، ارتش سوریه، بشار اسد و مفتی سوریه است. متن، دایره گروه خودی را چندان وسعت نداده اما با معرفی آن به عنوان جبهه حق در برابر باطل، به آن مزیت و رجحان داده است. گروه "ما" به دنبال ایجاد «آرامش» و «امنیت» در سوریه است. همچنین گروه "آنها" شامل تروریست‌ها، شورشیان تکفیری، رئیس ستاد مشترک امریکا و غربی‌هاست که مصداق گروه «باطل» در متن به شمار می‌آیند. گروه «آنها» در برابر اقتدار گروه "ما" راهی جز «فرار» یا «هلاکت» ندارد و محکوم به شکست است. متن با نسبت دادن رفتارهایی چون «شکنجه» مردم، «بمب‌گذاری» و حمله به مردم، از شورشیان مشروعیت‌زدایی می‌کند.

در متن دوم، گروه "ما" شامل ارتش سوریه است. آنها با اقتدار در حال بازپس‌گیری مواضع از دست رفته خود هستند. اما گروه آنها دو دسته‌اند: داخلی و خارجی. در مورد داخلی‌ها، متن، تفکیکی میان مخالفان قائل نمی‌شود و با مثال زدن گروه النصره - که یک گروه مسلح افراطی است - می‌خواهد ویژگی‌های این گروه را به همه مخالفان تعمیم دهد و استفاده از عنوان تروریست برای همه گروه‌ها را مشروعیت بخشد. تروریست‌ها در موضع ضعف‌اند و کمبود اسلحه و مهمات، تلفات آنها را بسیار افزایش داده است. دسته دوم، بازیگران خارجی‌اند که حامی تروریست‌ها و در حقیقت، منبع تغذیه آنها از

لحاظ تسلیحاتی به شمار می‌آیند. به این ترتیب، از گروه "دیگری" به دلیل دست زدن به ترور و حمایت از آن، مشروعیت زدایی شده است.

متن سوم، بازیگران مناقشه را به دو دسته حق و باطل تقسیم کرده است. در گروه "ما" (حق) متن، با کنار هم قرار دادن مردم، دولت و ارتش سوریه، سعی می‌کند داخل سوریه را جبهه‌ای یکپارچه علیه تروریست‌ها و حامیان آنها نشان دهد. این گروه، پیشرفت‌های نظامی زیادی به دست آورده‌اند و به دنبال آزاد کردن کشور و برگرداندن زندگی عادی به آن هستند. همچنین گروه "آنها"، تروریست‌ها، غربی‌ها، امریکا، فرانسه، احمد العجربا و تروریست‌های اروپایی را شامل می‌شود. متن، از تروریست‌ها با انتساب اعمالی چون حمله شیمیایی به مردم و ارتش و ارتکاب «جنایت»، مشروعیت‌زدایی می‌کند. از حامیان بین‌المللی آنها نیز به دلیل کمک تسلیحاتی و اعزام تروریست به سوریه و در حقیقت، شریک بودن در جنایت تروریست‌ها سلب مشروعیت می‌شود.

۴- مفاهیم ضمنی

در هر سه متن شبکه یک، از اصطلاح «پاک‌سازی» برای اشاره به بازپس‌گیری مناطق از مخالفان مسلح استفاده شده است. «پاک‌سازی» اصطلاحی است که معمولاً برای زدودن آلودگی و میکروب از یک محیط، مورد استفاده قرار می‌گیرد و بار معنایی مثبتی دارد. به نظر می‌رسد، متن با استفاده از این اصطلاح، به دنبال القای بار معنایی مثبت به عمل خود یعنی حذف و از بین بردن گروه‌های مخالف سوری بوده است.

همچنین متن در اشاره به جنگ، از عبارت «تحولات میدانی» استفاده می‌کند. این واژه، بار معنایی منفی جنگ را از بین می‌برد و در عین حال، درون‌مایه‌ای از تغییرات مثبت و هیجان در خود دارد. به این ترتیب، آثار منفی جنگ به حاشیه رانده می‌شود.

در متن اول، با «شورشیان تکفیری» نامیدن مخالفان می‌کوشد ضمن محدود و ناچیز دانستن تعداد و دامنه نفوذ مخالفان، با انتساب تمام آنها به گروه‌های افراطی از آنان مشروعیت‌زدایی کند.

در متن دوم، از ائتلاف ملی مخالفان سوری، به کنایه به صورت «موسوم به ائتلاف ملی» نام می‌برد که به معنای زیرسؤال بردن ادعای مخالفان مبنی بر ملی بودن ائتلاف آنها و در واقع، برخورداری از پایگاه مردمی برای مخالفان را رد و مشروعیت آنها را سلب می‌کند.

همچنین در متن سوم، از استعاره «مانور رسانه‌ای» برای تلاش‌های رسانه‌های غربی برای تحت تعقیب جلوه دادن تروریست‌های اعزامی از کشورهای اروپایی به سوریه نام برده تا این تلاش‌ها را غیرصادقانه و نمایشی جلوه دهد و اعزام این تروریست‌ها را خواست اصلی کشورهای اروپایی بداند.

بخش دوم: نشانه‌شناسی رویداد

متن‌های شبکه یک، بیشتر به برجسته کردن عنصر «اقتدار ارتش» نظر داشته و اهمیت چندانی به طرف دیگر درگیر در جنگ نمی‌دهد.



تصویر ۳- برنامه خبری ساعت ۹ شبکه یک، ۱۷ تیر ۹۲

تصویر ۳، نمایی از صحنه درگیری ارتش سوریه با مخالفان مسلح است. رمزگان برجسته در این نما، رمزگان میزانشن (صحنه‌پردازی و وسایل صحنه) است. پرچم سوریه به عنوان نماد حاکمیت ملی، بر ویرانه‌های حاصل از جنگ ارتش با افراد مسلح به اهتزاز درآمده و این پیروزی، یک پیروزی ملی جلوه داده شده است که با سختی‌های فراوان (با نگاه به شدت ویرانی‌ها) به دست آمده است. در این نما، پرچم سوریه در مرکز تصویر قرار گرفته و با وجود ویرانی سازه‌های پیرامون، در اهتزاز است. این نما می‌تواند در بردارنده این معنا باشد که نظام سوریه با وجود تمام فراز و فرودها در نهایت پابرجا خواهد ماند. وجود پرچم در محل پیروزی ارتش، به معنای مشروع دانستن اقدامات ارتش و سلب مشروعیت از مخالفان مسلح است؛ چرا که مخالفان مسلح، در مقابل ارتش ملی قرار گرفته‌اند.

در متن دوم نیز سطح نوشتاری و دیداری، تقویت‌کننده مفهوم «اقتدار» ارتش و نیز «همراهی» شبکه با دولت و ارتش سوریه است. علاوه بر این، «امنیت» مفهومی است که در سطح گفتاری به آن اشاره نمی‌شود، ولی در سطح دیداری برجسته می‌شود. حضور پرشمار نیروهای ارتش و در صحنه پایانی، نمایی که تانک و ارتش را در حالت آماده باش نشان می‌دهد در حالی که فضا غیرجنگی و آرامش‌بخش است، ارتش هم‌نشین مفاهیمی چون ایجاد آرامش و امنیت می‌شود.



تصویر ۴- برنامه خبری ساعت ۹ شبکه یک، ۲۹ تیر ۹۲

تصویر ۴، ارتش سوریه را در صحنه درگیری نشان می‌دهد. رمزگان برجسته در این نما، رمزگان فنی (زاویه دروبین) و میزانشن (صحنه) است. گزارشگر و دوربین، در کنار نیروهای ارتش سوریه قرار دارند و بخشی از تیم نظامی شده‌اند. حرکت گزارشگر و دوربین، دوشادوش نظامیان، متن را در موضع مبارزه در کنار ارتش سوریه قرار می‌دهد و مخاطب را نیز به درون متن می‌کشاند و وادار می‌کند مانند خبرنگار در کنار نظامیان سوریه به دنبال تانک بدود و به پیش‌روی بپردازد. بدین ترتیب، حقانیت و مشروعیت از آن مخاطب و نیز ارتش سوریه است که در حال مبارزه با تروریست‌ها (بنا بر گفته متن) هستند.



تصویر ۵- برنامه خبری ساعت ۹ شبکه یک، ۲۹ تیر ۹۲

تصویر ۵، نمایی از صحنه پایانی گزارش خبرنگار شبکه یک است. رمزگان برجسته در این نما، رمزگان میزانشن (صحنه) و رمزگان بدنی (ظاهر و حالات چهره) است. در این صحنه، خبرنگار پس از شرح پیشروی‌های ارتش سوریه، در حال اتمام گزارش خود است. در پشت سر خبرنگار هم نظامیان ارتش، روی تانک یا جلوی آن، با اسلحه‌هایی بر شانه و در حالت راحت ایستاده‌اند. نحوه‌ایستادن و حالات نگه‌داشتن اسلحه‌ها، حاکی از رضایت‌مندی از پیروزی در عملیات است. البته با توجه به این که خود خبرنگار در عملیات شرکت داشته است، انتخاب نمایی پایانی برای پایان‌بندی گزارش هم حاکی از این است که برای خبرنگار هم - پس از شرکت در عملیات، دوشادوش نظامیان و گزارش آن عملیات- کار تمام شده است. ژست نظامیان در پس‌زمینه، در واقع ژست خود خبرنگار است که از پیروزی حکایت می‌کند. از سوی دیگر، فضایی که ارتشی‌ها و خبرنگار را احاطه کرده (میزانشن)، فضایی غیرجنگی است که با درختان، احاطه شده و اثری از جنگ و تخریب در آن دیده نمی‌شود و در حقیقت،

نمایی از طبیعت و تداعی‌کننده آرامش است و در همنشینی با رمزگان بدنی، بر «امنیت» ایجاد شده در پی پیروزی‌های ارتش دلالت دارد.

در متن سوم نیز عناصر تصویری استفاده شده، در جهت تقویت عناصر گفتمانی سطح گفتاری عمل کرده‌اند. این امر بویژه برای بیان مؤلفه «امنیت‌بخشی ارتش سوریه» به خوبی در متن به کار رفته و در تصویر ۵ به آن اشاره شد. از مولفه‌های غایب در سطح گفتاری که در سطح دیداری قابل درک است، یکی «مسلمان افراطی بودن» تروریست‌های اروپایی (به زعم متن) اعزام شده به سوریه است. در سطح گفتاری سعی می‌شود به اشاره کردن به «ملیت» این افراد اکتفا شود. متن، عامدانه، بعد «عقیدتی» این افراد را نادیده می‌گیرد، اما رمزگان سطح دیداری، این تلاش را بر باد می‌دهد و تناقضی را به متن تحمیل می‌کند. بهره‌گیری از مولفه‌های مذهبی مربوط به گروه‌های افراطی مسلمان (پرچم القاعده و روبنده برای زن انگلیسی) اولویت رویکرد مذهبی تروریست‌های اروپایی را نشان می‌دهد؛ در حالی که سطح گفتاری، سعی در برجسته کردن خصوصیات ملیتی تروریست‌ها دارد. مولفه دیگری که می‌توان به عنوان مؤلفه غایب متن در سطح گفتاری در نظر گرفت، «بی‌توجهی به بعد انسانی ویرانی‌های جنگ» است که متن آن را تنها به عنوان یک پیروزی برای ارتش سوریه در نظر می‌گیرد و به آن، نگاهی تحسین‌آمیز دارد.

مختصات و عناصر گفتمان خبری شبکه یک درباره رویداد

گفتمان شبکه یک در متن اول را می‌توان در قالب دو مؤلفه اصلی خلاصه کرد:

۱- امنیت: اولین تکیه‌گاه متن، مقوله امنیت است. چارچوب متن، بر مبنای مقایسه دو وضعیت غلبه و کنترل تروریست‌ها (به باور متن) بر شهرهای کشور و کنترل ارتش استوار شده است. حالت اول، با ناامنی، تخریب و حمله به غیرنظامیان شناخته می‌شود و حالت دوم، با از بین بردن عامل ناامنی و بازگشت آرامش و امنیت، همراه است. در

حقیقت، متن، ارتش سوریه را با مفاهیم امنیت و آرامش، همنشین کرده و مشروعیت آن را افزایش می‌دهد.

۲- **حمایت از جبهه مقاومت:** متن، علت تمام مشکلات موجود در سوریه را به عامل خارجی، یعنی فشارهای بین‌المللی برای تضعیف جبهه مقاومت نسبت می‌دهد. به این ترتیب، از سویی، برخورداری مخالفان از پایگاه مردمی و مطالبات ملی را رد می‌کند و از سوی دیگر، دولت سوریه و بشار اسد را به ارزش‌های انقلابی پیوند می‌زند و در موضع فرادست قرار می‌دهد.

در متن دوم نیز گفتمان شبکه یک دارای سه مولفه است:

۱- **پیروزی بر تروریسم:** ترسیم صحنه‌هایی از جنگ با مخالفان مسلح و نشان دادن وضعیت فرودست آن‌ها در جنگ، بر این پیش فرض استوار شده است که اولاً، مخالفان مسلح، تروریست هستند و ثانیاً، شکست آن‌ها حتمی است.

۲- **امنیت:** که در متن اول نیز آمده است.

۳- **نفی وابستگی به بیگانگان:** با طرح این موضوع، عملاً جنگ سوریه در قالب جنگ ارتش سوریه با بیگانگان (مخالفان و افراد مسلح وابسته به کشورهای خارجی) مطرح شود و طبیعتاً در این صورت، مشروعیت از آن ارتش سوریه است که به حفظ کشور از حملات بیگانگان اقدام می‌کند.

در متن سوم نیز گفتمان شبکه یک دارای سه مولفه است:

۱- **پیروزی بر تروریسم:** که در متن دوم شرح داده شده است.

۲- **امنیت:** که در دو متن قبلی آمده است.

۳- **نفی مداخله غرب:** بخش زیادی از تلاش متن مصروف آن شده است که نقش کشورهای غربی را در منازعه سوریه، از کمک‌های مالی، تسلیحاتی و سیاسی، به حوزه جنگ تن به تن با ارتش بکشانند و به این ترتیب از دخالت غرب در تمامی سطوح، سلب مشروعیت کند.

مرحله دوم: تبیین گفتمان خبری شبکه یک در بازنمایی رویداد سوریه

بازنمایی تحولات سوریه در شبکه یک، در شرایطی انجام گرفته که سوریه درگیر جنگ با تروریست‌هاست و موفقیت‌های چشمگیر ارتش سبب شده مخالفان دولت، بیش از پیش به حامیان غربی و عربی خود متوسل شوند. این حامیان برای جلوگیری از شکست مخالفان دولت اسد از هیچ تلاشی (کمک‌های مالی، تسلیحاتی و اعزام تروریست) فروگذار نمی‌کنند.

شبکه یک در بازنمایی منازعه سوریه، از دو گزاره کلان گفتمان انقلاب اسلامی، یعنی حمایت از جبهه مقاومت و استکبارستیزی، سود جسته است. شبکه یک با استفاده از مولفه حمایت از جبهه مقاومت، در حقیقت، ماهیت منازعه سوریه را برملا کرده است و آن را نه جنگی داخلی که توطئه‌ای برای در هم شکستن جبهه مقاومت در برابر اسرائیل قلمداد کرده است.

اما از مؤلفه‌های دیگری که تحت لوای گزاره کلان استکبارستیزی آمده‌اند، یکی مؤلفه وابستگی شورشیان به بیگانگان است. متون شبکه یک، شورشیان مسلح در برابر ارتش را نه مخالفان داخلی، بلکه کشورهای بیگانه می‌داند که با استفاده از کمک‌های تسلیحاتی، مالی و سیاسی، افرادی مسلح را برای براندازی دولت سوریه گمارده‌اند. بنابراین، جنگ سوریه یک جنگ داخلی نیست، بلکه جنگی علیه بیگانگان است. در متن سوم، شبکه حتی از این فراتر می‌رود و با ارائه مصادیقی، بخشی از افراد مسلح داخل سوریه را تروریست‌های اعزامی به سوریه معرفی می‌کند. بنابراین، بیگانگان، علاوه بر فریب گروه‌های داخلی و حمایت از آنها با کمک‌های تسلیحاتی و مالی، اقدام به اعزام مستقیم تروریست به داخل سوریه کرده‌اند. با این شرایط، اقدام مشروع یک دولت، دفاع از سرزمین در برابر حملات بیگانگان است، اقدامی که دولت بشار اسد انجام می‌دهد.

اما مؤلفه اصلی گفتمانی شبکه در شرح اقدامات ارتش سوریه، مولفه امنیت‌بخشی ارتش است که وظیفه یک دولت و اقدامی مشروع است. متن بر آن است که امنیت، با

حضور تروریست‌ها خدشه‌دار می‌شود؛ تروریست‌هایی که از سوی بیگانگان تغذیه می‌شوند تا دولت سوریه را تضعیف و امنیت منطقه را مخدوش سازند. به این ترتیب، کارکرد امنیت‌بخشی ارتش سوریه را نیز در چارچوب مؤلفه استکبارستیزی می‌توان معنادار کرد.

جمع‌بندی، بحث و نتیجه‌گیری

مقایسه مولفه‌های گفتمانی که دو شبکه بی‌بی‌سی فارسی و شبکه یک سیمای ج.ا.ا. برای بازنمایی رویداد سوریه به کار برده‌اند حاکی از آن است که چارچوب این بازنمایی کاملاً متفاوت و گاه متضاد است؛ چرا که هر رسانه، به یک طرف منازعه نزدیک شده و از آن حمایت کرده است. شبکه یک، منازعه سوریه را توطئه‌ای می‌داند که برای درهم شکستن «جبهه مقاومت»، به این کشور تحمیل شده است؛ در حالی که بی‌بی‌سی فارسی، جنگ سوریه را «گذار سیاسی» می‌داند که برای دسترسی مردم سوریه به آزادی و دموکراسی در جریان است.

بنابراین، دو چارچوب گفتمانی متفاوت از سوی هر دو رسانه برای بازنمایی رویداد سوریه اتخاذ شده است. بی‌بی‌سی با استفاده از مولفه‌های گفتمان لیبرال‌دموکراسی، چون حقوق بشر، دفاع، قانون‌محوری، گذار سیاسی و... سعی در مشروع‌سازی اقدامات مخالفان دولت سوریه دارد و شبکه یک نیز با استفاده از مولفه‌های گفتمان انقلاب اسلامی، نظیر حمایت از جبهه مقاومت، استکبارستیزی، نفی مداخله بیگانگان و... اقدامات دولت سوریه را مشروع جلوه می‌دهد.

تفاوت‌های میان این دو شبکه در بازنمایی رویدادهای سوریه به همین جا ختم نمی‌شود. در بازنمایی بازیگران بحران سوریه، بی‌بی‌سی فارسی به نقش فعال کشورهای حامی دولت بشار اسد بویژه ایران تأکید می‌کند. در مقابل، کشورهای غربی، هرچند نسبت به وضعیت مردم سوریه نگران هستند، ولی به دلیل محدودیت‌هایی که قوانین بین‌المللی ایجاد کرده، اقدامی عملی صورت نداده‌اند. این درحالی است که طرف مقابل

(ایران و روسیه)، کمک مالی، نظامی و تسلیحاتی بسیار جدی از دولت سوریه به عمل می‌آورند و با وجودی که ارتش سوریه یکی از عناصر کلیدی در جنگ سوریه است، سهم ناچیزی در بازنمایی رسانه‌ای بی‌بی‌سی فارسی دارد. نادیده انگاشتن ارتش، همراه با عطف توجه به سوی دیگر این نزاع یعنی مخالفان دولت، عملاً وزنه را به نفع مخالفان سنگین کرده و ادعای بی‌طرفی شبکه را زیر سوال می‌برد.

در مقابل در شبکه یک، بازیگران غربی تا سر حد مداخله مستقیم از طریق شهروندان خود فعال نشان داده می‌شوند، ولی اشاره‌ای به نقش ایران در جنگ سوریه به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای صورت نمی‌گیرد و حتی روسیه هم بسیار منفعل نشان داده می‌شود. ارتش سوریه در کانون تمرکز شبکه یک قرار داد؛ به نحوی که دوربین شبکه، همراه با نظامیان سوری و همزایه با آنان به حرکت درمی‌آید و حتی گزارشگر شبکه، کنار سربازان و در حمایت تانک‌های سوری قدم برمی‌دارد. از آنجایی که شبکه یک، جنگ سوریه را به دو جبهه حق و باطل تقسیم کرده و ارتش سوریه را در جبهه حق قرار داده است، همراهی خود با ارتش را امری بدیهی تصور می‌کند.

اما نکته درخور تأمل دیگر این است که بی‌بی‌سی فارسی با طرح گسترده موضوع آوارگان سوری، نگاه خود به رویدادهای سوریه را حول مفهوم «بحران انسانی» متمرکز کرده است و در حقیقت، آوارگان را قربانی جنگ نابرابر میان مخالفان و دولت سوریه مطرح کرده و مداخله در بحران را با استفاده از وضعیت پناهجویان سوری مشروعیت می‌دهد. در عین حال، از آنجا که مخالفان و آوارگان سوری، همراه و در پیوند با هم به تصویر کشیده می‌شوند، مشروعیت آوارگان، به مخالفان سوری نیز تسری داده می‌شود. اما شبکه یک، رویکردی کاملاً متفاوت به موضوع دارد. در گزارش‌ها و اخبار شبکه یک نمی‌توان رد و نشانی از آوارگان به دست آورد. از مخالفان نیز جز تصاویری محدود، چیزی در گزارش‌ها دیده نمی‌شود و کمتر مورد اشاره قرار می‌گیرند. دسته‌بندی‌های آنان به صورت روشن مشخص نمی‌شود و حتی در صحنه‌های درگیری نیز تصاویر اندکی از آنان به نمایش درمی‌آید. شبکه یک، آوارگان و همین‌طور مخالفان را به حاشیه می‌راند تا

بتواند دولت سوریه را از موضعی بسیار بالاتر از معدود مخالفانش به نمایش بگذارد و در نتیجه، تأکید عمده متن، بر دولت سوریه و پیروزی‌های آن است. از این زاویه، نگاه شبکه یک به جنگ سوریه، مبتنی بر ارزش خبری «برخورد» است. شبکه یک، بر ویرانی، تخریب و بحران انسانی ناشی از جنگ تمرکز نمی‌کند، بلکه نگاهی توأم با هیجان و تحسین ناشی از پیروزی‌های پی‌در پی بر آن حکم‌فرماست. شبکه یک، این جنگ را «مبارزه با تروریسم» می‌خواند. هر چند این مؤلفه گفتمانی، متعلق به گفتمان لیبرالیستی است و ریشه در ادعای «جنگ علیه ترور» پس از حوادث یازدهم سپتامبر دارد، اما شبکه یک در جنگ سوریه این مؤلفه را بیش از پیش مطرح ساخته و از آن خود کرده است.

علاوه بر این، نحوه بازنمایی رویدادهای سوریه در قالب خطوط کلی سیاست‌های هر یک از این دو شبکه تلویزیونی نیز قابل توضیح است. بی‌بی‌سی فارسی در بازنمایی رویدادها مدعی رعایت بی‌طرفی است؛ به طوری که در خط‌مشی‌های ویراستاری آن چنین آمده است: «ما باید در مواجهه با مخاطبان خود، گشوده، صادق، صریح و منصف باشیم؛ جز زمانی که منفعت عمومی روشنی وجود دارد...» (BBC Editorial Guidelines, ۲۰۱۳). به همین دلیل، بی‌بی‌سی در مواجهه با رویداد سوریه تلاش می‌کند تعلق خود به گفتمان لیبرال دموکراسی را به عنوان یک پیش‌فرض اساسی، طبیعی - سازی و همراهی خود با یکی از طرفین منازعه را پنهان کند. هر چند در سطح گفتاری، سعی شده با عدم استفاده از صفت، بی‌بی‌سی بی‌طرفی را در متون خود اعمال کند، اما در سطح تصویری، همراهی دوربین با شورشیان و نادیده گرفتن ارتش سوریه و عدم نمایش آن‌ها عملاً بی‌طرفی بی‌بی‌سی نقض شده است.

در شبکه یک، به دلیل همراستا بودن خط‌مشی‌های رسانه‌ای با سیاست‌های کلی نظام مبنی بر «حمایت از مستضعفان و امت اسلامی در عرصه جهان» (افق رسانه ملی، ۱۳۸۵: ۲۲) تأکید چندانی بر الزام به بی‌طرفی در آن مشاهده نمی‌شود و به جای آن، سیاست‌های متناسب با اهداف کلان سازمان صدا و سیما ج.ا.ایگزین شده‌اند. از جمله این سیاست‌ها می‌توان به بند هفتم اهداف کلان سند افق رسانه به عنوان یک سند

بالادستی اشاره کرد که رسالت صدا و سیما را «روشنگری همه‌جانبه در خصوص استعمار فرانو و ایجاد همگرایی و همبستگی عمومی میان مسلمانان جهان در راستای حفظ منافع جهان اسلام...» عنوان می‌کند (همان: ۱۰). دستورالعمل برنامه‌سازی سازمان تحت عنوان «اهداف، محورها، اولویت‌ها و سیاست‌های تولید، تأمین و پخش سال ۱۳۸۴»، برای عملیاتی کردن اسناد بالادستی مورد اشاره، اهداف زیر را اولویت برنامه‌سازی سیاسی قرار داده است:

- «مقایسه و ارزیابی حرف‌ها و ادعاهای سران استکبار با واقعیت‌ها و عملکرد آنان»؛

- «گسترش فهم ضداستکباری در جهان اسلام» (معاونت تحقیقات و برنامه‌ریزی صدا و سیما، ۱۳۸۴: ۲۷-۳۱).

این سیاست‌ها تأثیر خود را در بازنمایی رویداد سوریه به روشنی نشان می‌دهد. مؤلفه‌های گفتمانی به کار گرفته شده در اخبار سوریه، نشان دهنده رویکرد منفی شبکه نسبت به غرب و مداخله آن در بحران سوریه است. همراهی شبکه با سوریه به عنوان بخشی از «جبهه مقاومت» در برابر اسرائیل به منزله بخشی از سیاست کلان‌تر استکبارستیزی، قابل درک است. در واقع، شبکه یک در بازنمایی جنگ سوریه، بیش از همه به افشای ماهیت منفی بازیگران غربی بحران نظر دارد؛ تا جایی که این امر، روایت ابعاد دیگر رویداد را تحت الشعاع قرار داده است.

منابع

- *افق رسانه ملی*. (۱۳۸۵)، تهران: معاونت سیما، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

مقایسه برساخت رسانه‌ای منازعه سوریه ... ۷۷

- برگر، پیتر و توماس، لوکمان. (۱۳۸۷)، *ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمه: فریبرز محمدی، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰)، *آموزش دانش سیاسی؛ مبانی علم سیاست نظری*، تهران: مؤسسه پژوهش نگاه معاصر.
- بصیری، محمدعلی؛ حسنی بلیانی، صدراله. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی گفتمان اسلامی در انقلاب ایران (۱۳۵۷) و مصر (۲۰۱۱)»، *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*. سال ششم. شماره ۲۰.
- دارا، جلیل و کرمی، مصطفی. (۱۳۹۲)، «آزاداندیشی در گفتمان انقلاب اسلامی»، *فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال دوم، شماره ۶.
- سورین، ورنر و تانکارد، جیمز. (۱۳۸۱)، *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه: علیرضا دهقان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فرقانی، مهدی؛ نیکخواه‌ایبانه، علیرضا. (۱۳۹۲)، «پوشش خبری رویدادهای دو کشور بحرین و سوریه در سایت فارسی شبکه العالم»، *فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، سال چهاردهم، شماره ۲۲.
- قدیری، مهدی. (۱۳۸۴)، «نحوه انعکاس اخبار جنگ عراق از تلویزیون ایران: مقایسه تطبیقی با اخبار خبرگزاری ایسنا»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی*، دانشگاه علامه طباطبائی.
- *کتاب سبز سوریه*. (۱۳۸۷)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- *معاونت تحقیقات و برنامه‌ریزی صدا و سیما*. (۱۳۸۴)، «اهداف، محورها، اولویت‌ها و سیاست‌های تولید، تأمین و پخش»، تهران: مرکز طرح و برنامه‌ریزی معاونت تحقیقات و برنامه‌ریزی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

- مهدی‌زاده، سیدمحمد. (۱۳۸۷)، *رسانه و بازنمایی*، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- ون‌دایک، تئون ای. (۱۳۸۲)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان؛ از دستور متن تا گفتمان‌کاوری انتقادی*، ترجمه: گروه مترجمان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- ویلیامز، کوین. (۱۳۸۶)، *درک تئوری رسانه‌ها*، ترجمه: رحیم قاسمیان، تهران: نشر ساقی.
- هال، استوارت. (۱۳۹۱)، «گزیده‌هایی از عمل بازنمایی»، در: کوبلی، پل (ویراستار) نظریه‌های ارتباطات، جلد سوم، ترجمه: احسان شاقاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیس، لوئیز. (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- Abedine, Saad, et. Al. (۲۰۱۳). "U.N.: More than ۱.۵ million fled Syria, ۴ million more displaced within nation", CNN, <http://edition.cnn.com/۲۰۱۳/۰۵/۱۷/world/meast/syria-civil-war/>
- BBC Editorial Guidelines. (۲۰۱۳). "Section ۶: Fairness, Contributors and Consent", <http://www.bbc.co.uk/editorialguidelines/guidelines/>
- Bruns, Axel; Highfield, Tim; Burgess, Jean. (۲۰۱۳). "*The Arab Spring and Social Media Audiences: English and Arabic Twitter Users and Their Networks*." American Behavioral Scientist. vol. ۵۷. No. ۷.
- Calabrese, John. (۲۰۱۳). "*China and the Arab Awakening: The Cost of Doing Business*". China Report. Vol. ۴۹. No. ۱. Pp. ۵-۲۳.
- Casey, Brenadette & et. al. (۲۰۰۲). *Television Studies: Key Concepts*, London & New York: Routledge.
- CNN Library. (۲۰۱۳). Syria Civil War Fast Facts.

<http://www.cnn.com/۲۰۱۳/۰۸/۲۷/world/meast/syria-civil-war-fast-facts/>

- Faulks, Keith. (۲۰۰۰). **Citizenship**. London & New York : Routledge.
- Franklin, Bob. (۲۰۰۵). *Key Concepts in Journalism Studies*. Sage Publications.
- Garyantes, Dianne M.; Murphy, Priscilla J. (۲۰۱۰). “*Success or Chaos? Framing and Ideology in News Coverage of the Iraqi National Elections*”. *International Communication Gazette* . vol. ۷۲. no. ۲ ۱۵۱-۱۷۰.
- Al Ali, Ghayda. (۲۰۱۱). “*Hero or terrorist? A comparative analysis of Arabic and Western media depictions of the execution of Saddam*”. *Discourse & Communication*. Vol. ۵. No.۴. Pp. ۳۰۱-۳۳۵.
- Giles, Judy & Middleton, Tim. (۱۹۹۹). *Studying Culture: A practical Introduction*, Oxford: Blackwell.
- Harrison, Jackie. (۲۰۰۶). *News, London and New York*: Routledge.
- Laughey, Dan. (۲۰۰۷). *Key Themes in Media Theory*. McGraw Hill Publications.
- Moghadam, Valentine M. (۲۰۱۳). “What is democracy? Promises and perils of the Arab Spring”. *Current Sociology*. ۶۱. (۴) ۳۹۳-۴۰۸.
- Oliver, D. Heater, D. (۱۹۹۴). **The Foundation of Citizenship**. Edited by Ursula Vogel and Michael Moran. Houndmills, Basingstoke, Hampshire: Macmillan.
- Salama, Vivian (۲۰۱۲). “Covering Syria”. *The International Journal of Press/Politics*. Vol. ۱۷. No. ۴. Pp. ۵۱۶-۵۲۶.
- van Dijk, Teun A. (۱۹۸۸). *News as Discourse*, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates, Inc.

۸۰ فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۶۳، زمستان ۱۳۹۲

– Vreese, Claes H. de (۲۰۰۵). "News framing: Theory and typology",
Information Design Journal, Vol. ۱۳, No. ۱, Pp. ۴۸-۵۹.